

آثار دنیوی و اخروی مہربانی با سادات



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد(ص) و اهل بيته الطاهرين
يكي از معجزات الهی این است همه طایفه ها و قبیله ها و حسب و نسب هابعد از مدتی از بین می رود
و هیچ اثری از ان باقی نمی ماند اما تنها حسب و نسبی که پانزده قرن است باقی مانده و تا روز قیامت
باقی می ماند سلسله جلیله سادات هستند که از امام حسن و امام حسین علیهما السلام شروع شده و تا
الان ادامه دارد . تخمین زده شده بیش از چهل میلیون سید در دنیا وجود دارد هرچند در دوران ها
مختلف پادشاهان و خلفائی تلاش کردند سادات را ریشه کن کنند ولی هرچه تلاش کردند نتوانستند
نور خدا را خاموش نمایند.

در این کتاب به اهمیت مهربانی به سادات و اثار ان در دنیا و اخرت اشاره شده است امید است مورد
استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

بهار 1400. کرمانشاه

مهربانی با سادات اثار خوبی در دنیا و آخرت دارد

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ^۱

خداوند حکیم به پیامبرش فرموده که بگو من از شما مردم مزدی نمی خواهم مگر اینکه با اولاد من مهربانی کنید.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چهار دسته را روز قیامت شفاعت کنم، هر چند با گناه اهل دنیا به صحرای محشر حاضر شوند: آن که اولاد مرا یاری کند. آن که از اموالش به اولاد تنگدستم کمک کند. کسی که با زبان و قلب، آنان را دوست بدارد و آن که تلاش کند در انجام حوائج و نیازهای افرادی از ذریه [ام که تبعید شده و یا رانده شده اند].»^۲

[پیامبر اکرم (ص): «اكرام كنيد خوبان ذريه مرا از برای خدا و بدان ایشان را برای من.»]^۳

پیامبر اکرم فرمودند: هر کس می خواهد به من متوسل شود و نزد من دستی داشته باشد که روز قیامت به واسطه آن، او را شفاعت نمایم، پس به اهل بیت من نیکی نماید^۴

و مطابق ترجمه ای دیگر: پس با اهل بیت من پیوند و رابطه داشته باشد و آنان را شادمان سازد

نتیجه نامهربانی با سید!

در سال هزار و دویست و نه (1209ه ق) در کاشان، محصلی از تحصیل داران دیوان (مالیات گیر)، از مرد سید فقیری مطالبه وجه دیوانی (مالیات) می نمود و سختگیری می کرد و آن بیچاره عجز و

^۱ سوره شوری ایه 23

^۲ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج 4، ص 60، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365 ش.

^۳ تقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج 1، ص 52، انتشارات برهان، تهران، چاپ سوم، 1398 ق.

^۴ (وسائل الشیعه، ج 16، ص 335، ح 21695)

إلحاح می نمود که ندارم، چند روزی مرا مهلت ده تا خدا چاره‌ای بسازد و از جدّم رسول الله شرم کن.

آن ملعون گفت: اگر از جدّت کارسازی می شود؛ یا شرّ مرا از سر تو دفع می کند یا برای تو کارسازی کند. از آن سیّد ضامنی گرفت و گفت: اگر فردا اوّل طلوع آفتاب، وجه را ندهی، نجاست به حلق تو خواهم ریخت. پس به جدّت بگو هر کاری می تواند بکند.

چون شب شد، آن مرد ظالم به بام خانه رفت که بخوابد. نیمه شب به جهت ادرار کردن، بر لب بام رفت و در تاریکی، پا در ناودان گذاشته، ناودان از پشت بام به پایین افتاد و او نیز بیفتاد. اتفاقاً در زیر ناودان، چاه مستراح بود. سرنگون به آن چاه افتاد و در آن نیمه شب کسی از احوال او مطلع نشد.

چون روز شد، او را در حالی یافتند که سر او تا نزدیک ناف، در نجاست فرو رفته و آنقدر نجاست به حلق او فرو رفته بود که شکم او ورم کرده و مرده است و شرّ او از سر آن سیّد بیچاره برطرف شد. [۱۱]

احترام به کودکان سادات

شخصی از اقوام «آیت الله میرزا جواد تهرانی» که از سادات محترم است نقل می کند:

روزی به دیدن آقا آمده بودم و به همراه من برادر کوچکم که در آن موقع سنش حدود 7 یا 8 سال می شد بود، داخل اطاق با آقا مشغول صحبت بودیم، هر چند گاه آقا با تمام قامت از جایشان برمی خاستند و می نشستند.

این کار را چند بار با اندک فاصله ای تکرار کردند، وقتی دقت کردم فهمیدم علت قیام و قعود ایشان به خاطر برادر کوچکم می باشد، چون او بازیگوش بود و چندین بار از اطاق خارج شد و برگشت و هر نوبت که وارد اطاق می شد، آقا به احترام سیادت او می ایستاد و بعد می نشست

بعد از اینکه متوجه قضیه شدم، دست او را گرفتم و پهلوی خودم نشاندم که دیگر رفت و آمد نکند تا مزاحم آقا نشود، ایشان با مهربانی و عطوفت فرمودند: « بگذار بچه آزاد باشد و مزاحم او نشو، آزادش (بگذارید تا بازی کند).»^۵

دستتان را بدهید تا من به بوسم

آیت الله میرزا جواد تهرانی « از عالمان ربانی و صاحب کرسی درس خارج بودند»
یک روز هنگام درس، سیدی سؤالی می کند، آقا پاسخ او را می دهند، ولی آن سید بزرگوار، جواب را قبول ندارند و آن مطلب را انکار می نماید، و آقا اصرار بر صحت جواب دارند تا اینکه بحث داغ می شود، آقا کمی با صدای بلندتر پاسخ می دهند و آن سید جلیل القدر دیگر سکوت اختیار می کند؛ پس از اینکه درس تمام می شود، آقا نزد آن سید می روند و از او پوزش و عذرخواهی می کنند و به او می گویند

**دستتان را بدهید تا من به بوسم که چرا من با فرزند زهرا (سلام الله علیها) با تندی «
» صحبت نمودم**

یک روز دیگر پای درس، شخصی که سید بود، چیزی گفت که بقیه، طلاب به حرف او خندید و او خجالت کشید و شرمنده شد، در آن موقع آقا طوری حرفهای او را تصحیح و توجیه کردند که

کتاب خاطراتی از آئینه اخلاق^۵

آبروی سید نرود و او خجالت نکشد، از تمامی حرکات ایشان محسوس و معلوم بود که عشق و (محبت و ارادتشان به فرزندان حضرت زهرا (سلام الله علیها) بسیار است).^۶

علاقه حضرت زهرا به سادات

ابوالحسن نصرالله بن عنین دمشقی شاعر، به مکه رفت، در حالی که مال و متاع بسیاری با خود حمل می کرد، عده ای از فرزندان داود بر او هجوم آورده و اموالش را گرفته و او را مجروح ساختند، او نامه ای به عزیز بن ایوب پادشاه یمن نوشت

در این میان ملک ناصر برادر پادشاه یمن، برادرش را فراخوانده بود، تا در ساحل یمن که به تازگی از دست آفریقایی ها آن را آزاد کرده بود مستقر شود، ولی ابن عنین پادشاه را از سفر و توقف در آن ساحل منصرف کرده، به رفتن به یمن تشویق نمود و هم چنین او را به مقابله با غارتگران اموالش برانگیخت

:قصیده ابن عنین این گونه آغاز می شود

أعی صفات نداک المصقّع اللّسنا / و جزت فی الجود حدّ الحسن و الحسنّا

و لا تقل ساحل الافرنج أفتحه / فما تساوی إذا فایسته عدنا

و إن أردت جهاداً فارو سیفک من / قوم أضاغوا فروض الله و السنّا

طهر بسیفک بیت الله من دنس / و من خساسة أقوام به و خنا

و لا تقل إنهم أولاد فاطمه / لو أدرکوا آل حرب حاربوا الحسنّا

بیان ویژگی های بزرگواری و بخشنندگی ات، زبان گویندگان ماهر را ناتوان نمود، در بخشش و کرم از مرزهای نیکی و خوبی گذر کرده ای، نگو که ساحل فرنگ را فتح میکنم، چرا که با عدن قابل

کتاب خاطراتی از آیین اخلاق^۶

مقایسه نمی‌باشد، اگر قصد جهاد و نبرد داری، شمشیرت را از خون کسانی سیراب نما که فرمانهای
"خداوند و سنتهای پیامبر را تباه نموده و از بین برده‌اند

با شمشیرت خانه خدا را از هر ناپاکی و نیز از گروههای پست و کسانی که گفتارهای زشت بر زبان
جاری میکنند، پاکیزه نما، نگو این افراد فرزندان حضرت فاطمه(س) هستند، چرا که اگر با خاندان
"ابوسفیان در یک زمان زندگی می‌کردند، با امام حسن(ع) هم می‌جنگیدند

هنگامی که ابن‌عنین این اشعار را سرود، حضرت فاطمه زهرا(س) را در خواب دید، در حالی که آن
حضرت مشغول طواف خانه خدا بود، به ایشان سلام کرد ولی آن حضرت پاسخ سلام او را ندادند، با
ناله و زاری و التماس از حضرت فاطمه(س) پرسید که علت عدم پاسخگویی ایشان چه بوده است
:آن حضرت این اشعار را در جواب او خواندند

حاشا بی فاطمه کلّهم / من خسّه تعرض أو من خنا

و انما الاّیام فی غدرها / و فعلها السوء اّساعت بنا

ء ان اّسا من ولدی واحد / جعلت کلّ السب عمداً لنا

فتبّ إلی الله، فمن یقترف / ذنباً بنا، یغفر له ما جنی

أكرم لعین المصطفی جدّهم / و لا تهن من اله اّعینا

فکلّما نالک منهم عنا / تلقی به فی الحشر منّا هنا

بی تردید که تمامی فرزندان فاطمه(س) از پستی‌ها و بدی‌ها دور هستند. اما روزگار با نیرنگ و
کارهای زشت با من بد رفتاری نمود. اگر یکی از فرزندانم کار زشت و بدی انجام داد، آیا همه
ناسزها را متوجه ما می‌گردانی؟

پس به درگاه خدا توبه کن، چرا که اگر کسی گناهی انجام دهد و خدا را به حق ما سوگند دهد از گناهانش می‌گذرد. به احترام جدّشان پیامبر خدا آنان را گرمی دار و به هیچ کدام از آنان با چشم حقارت نگاه نکن. هر زمان از آنان رنج و ناراحتی نسبت به خود مشاهده کردی، در قیامت در مقابل ”آن از ما پاداش گوارایی دریافت می‌کنی

ابو محاسن نصرالله بن عنین گوید: ترسان و هراسان از خواب برخاستم، در حالی که خداوند بیماری و زخم‌هایم را شفا داده بود، این ابیات را نوشته و حفظ کرده و از گفتارم به سوی خدا توبه نموده و این اشعار را سرودم

عذراً إلی بنت نبیّ الهدی / تصفح عن ذنب مسیء جنا

و توبه تقبلها من أخی / مقاله توقعه فی العنا

والله لو قطعنی واحد / منهم، بسیف البغی أو بالفنا

لم أر ما یفعله سیئاً / بل أره فی الفعل قد أحسنا

نزد دختر پیامبر خدا عذرخواهی میکنم تا از گناه و خطای کسی که به خود ستم نموده درگذرد. و ” نیز از گوینده‌ای که سخنش باعث رنج و سختی او شده است، سوگنده به خدا که اگر با شمشیر یا نیزه یکی از فرزندان فاطمه (س) تکه تکه شوم. هرگز کارش را زشت ندانسته، بلکه آن را پسندیده می‌دانم. ” عمده الطالب ۲: ۱۳۰ - بیت الأحزان ص ۲۲

دیشب چه کار کردی؟

:حضرت آیت الله شبیری زنجانی مدظله

آقای شیخ حسن تیلی می گفت: یک وقتی مرحوم سید کاظم صمدانی به من مراجعه کرد و  گفت: عیالم می خواهد وضع حمل کند و چیزی در بساط ندارم، شما فکری بکنید

من هنگام مغرب آمدم حرم حضرت معصومه علیها السلام و دیدم آیت الله آقای حجت مشغول  خواندن فاتحه برای پدرش است که بین دو تا صحن دفن شده است تا بعد از آن برای اقامه نماز برود. به ایشان رسیدم و قضیه گرفتاری آن سید را گفتم

ایشان گفتند: الان که وقت این حرف ها نیست 

گفتم: آقا! نمی شود به آن زن گفت الان وضع حمل نکن! به بچه گفت حالا به دنیا نیا تا آقا  وقتش فراغ شود!

ایشان حواله ای به مبلغ بیست هزار تومان برای یکی از مغازه ها داد و من رفتم آن را تحویل  گرفتم و به سید کاظم رساندم

می گفت: هنگام سحر دیدم در منزل زده شد و آقای شمس نایینی، مداح و روضه خوان مسجد  آیت الله بروجردی پشت در است

گفت: تو دیشب چه کار کردی؟ 

گفتم: چطور؟ 

گفت: من دیشب در عالم رؤیا حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دیدم و به ایشان عرض کردم:  آقا کجا تشریف می برید؟

 فرمودند: می روم از تیلی تشکر کنم، بعضی از بچه های ما را یاری کرد

شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

مرحوم «شیخ حسنعلی اصفهانی» (ره) از راه کسب، روزی خود و خانواده را تحصیل می کرد و آنچه عاید او می شد، نیمی را صرف خویش و خانواده می کرد و نیم دیگر را به سادات و ذراری حضرت زهرا علیها السلام اختصاص می داد

فرزند ایشان می گوید

پدرم با آنکه به عبادت و مجاهدت و ریاضت و زیارت و اعتکاف در اماکن متبرک، سخت مداومت و مراقبت داشت، لیکن اظهار می فرمود

روح همه این اعمال، خدمت با اخلاص نسبت به سادات و ذریه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها «است و بدون آن، اینگونه اعمال، همچون جسمی بی جان می باشد و آثاری بر آنها مترتب نمی گردد

احترام ویژه ایه الله میرزا احمد سیبویه به سادات

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله «میرزا احمد سیبویه» می گوید

از ویژگی های برجسته مرحوم سیبویه، احترام بی نظیری بود که نسبت به سادات داشت. هرگاه در منبر می نشست و سیدی وارد مجلس می شد از منبر پایین می آمد و دست سید را می بوسید و مجدداً بر منبر می نشست

احترام ایشان به سادات تا جایی بود که هرگاه سیدی را ملاقات می کرد، به احترامش تمام قد می ایستاد و دست ایشان را می بوسید و برای او ذکر صلوات می داد

از مرحوم سیبویه شنیده‌ام که هرچه خداوند به ایشان داده از برکت احترامی است که نسبت به سادات داشت؛ به طوری که تا به آن سن که نزدیک ۹۰ سال داشت، سوزن را نخ می‌کرد، بدون اینکه احتیاجی به عینک داشته باشد.

مرحوم سیبویه گاهی به منزل ما می‌آمد و در حیاط کنار باغچه می‌نشست و می‌فرمود «آمده‌ام که احترام سادات را بجا آورم و در محضر حضرت زهرا (سلام الله علیها) بگویم که فرزندان شما دوست دارم».

تشرف محضر امام زمان علیه السلام پاداش سیبویه جهت مهربانی با سادات

شاید بخاطر احترام فوق العاده این مرد خدا و مهربانی با سادات عظیم الشان بود که ایشان بالاخره توفیق تشرف محضر قطب عالم امکان بقیه الله الاعظم علیه السلام را پیدا کرد که داستان تشرفش را اینجا می‌آوریم:

ملاقات آیه الله میرزا احمد سیبویه (از علما تهران) با آقا امام زمان علیه السلام

روزهای زیادی با حاج آقای سیبویه گذراندیم، روزهای خوب و شیرینی بود، اما یک روز یک اتفاق عجیبی رخ داد

صبح آن روز حاج آقای سیبویه خیلی سراسیمه بود! اصلاً حال عجیبی داشت، بعضی‌ها فکر کردند نکند اتفاق بدی افتاده باشد بعضی‌ها هم برعکس فکر می‌کردند خبر خوشی به آقا داده اند! نمی‌شد احتمال درستی داد

بالاخره صبرمان به سر آمد سراغ مدیر مدرسه علمیه که با حاج آقای سیبویه رابطه‌ی نزدیکی داشت رفتیم

حاج آقا! خیلی نگران حضرت آیه الله سیبویه هستیم، اگر اتفاق بدی افتاده که اینقدر روحیه ایشان تغییر کرده بما هم خبر دهید

هنوز صحبت‌های ما تمام نشده بود که اشک در چشمان حاج آقا ش مدیر مدرسه جمع شد وقتی حال حاج آقا ش را دیدیم اضطراب ما هم بیشتر شد ، نمی دانستم چکار کنیم که بعد از چند لحظه سکوت :بعد لبخندی زد و گفت

آیة الله سیبویه دیشب خوابی دیده اند که حضرت آیة الله صدیقین (زید عزه) تعبیر کرده اند ، تعبیرش این است چند روز دیگر شخصی که حاج آقای سیبویه ایشان را نمی شناسد ، از دبی تلفن می کند و آقا را دعوت می کند همراه آنها به حج برود و حاج آقای سیبویه در عرفات خدمت آقا و سیدمان ! حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) می رسد

اشک در چشمان ما جمع شده بود ، نمی توانستم جلو گریه ی خود را بگیرم ، ولی هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده بود روزها به کندی می گذشت و ما منتظر یک تلفن ناشناس بودیم و حضرت آیة الله سیبویه ! که خبر نداشت ما هم خبردار شده ایم از ما منتظرتر

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

بلاخره آن روز فرا رسید و شخصی از دبی با مرحوم آیة الله میرزا احمد سیبویه تماس گرفتند و ایشان را به مکه دعوت کرد. شخصی که حتی او را نمی شناخت! حضرت آیة الله سیبویه می رفت و ما ماندیم او می رفت و ما گریه می کردیم او می رفت و ما حسرت می خوردیم او می رفت و ما را .پشت درهای بسته جا گذاشت

:گاهی پیش خودمان می گفتیم

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درد و درمان و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

... زمان آرام آرام می گذشت

!من و لحظه شماری های من

!در حال انتظار بازگشت او بودیم ، منتظر خبری از گیسوان یار و چشم به راه وصال هم نفس یار و آن روز که برگشت او شاد بود ، ولی چیزی از شادیش نمی گفت. هیچ کس جرات نمی کرد از او سؤال کند ولی گاهی که اسم آقا امام زمان (عج) در بحث های بعد از سفر مکه پیش می آمد . حضرت آیه الله سیبویه (ره) امانش بریده می شد و زار زار اشک فراق می ریخت .
:شاید پیش خودش به ما می گفت

تو مو می بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارتهای ابرو
من که دیگر کاسه صبرم لبریز شده بود سراغ یکی از علماء که خیلی رابطه ی نزدیک و صمیمی با آیه الله سیبویه داشت رفتم و با اسرار زیاد ، قضیه ملاقات حضرت آیه الله سیبویه با آقا امام زمان (عج) را برایم این چنین نقل کردند که

حاج آقای سیبویه با اشک نقل کردند در عرفات خدمت آقا و سیدمان حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) رسیدم و یک ساعت در محضر آقا بودم و دست آقا امام زمان علیه السلام را می بوسند و آقا هم پیشانی ایشان را می بوسند و حرفهایی که هیچ کسی هنوز خبر ندارد به همدیگر می زنند .

برغم مدعیانی که منع عشق کنند جمال چهره تو حجت موجه ماست
لازم به ذکر است که ان عالم وارسته در اذر 94 رحلت نمودند.^۷

آیت الله شیخ محمد کوهستانی

از ویژگی ها و سجایای اخلاقی مرحوم «آیت الله شیخ محمد کوهستانی» احترام و تواضع در برابر سادات بود. ایشان بزرگداشت آن ها را سبب خشنودی رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم می

دانست: در حدیث شریف نبوی وارد شده است که: «هر کس می خواهد به من صله کند به ذراری
»من صله کند

روزی عده ای از مؤمنین یکی از سادات را به عنوان این که سارق حرفه ای است و مردم از دست او
تأمین مالی ندارند نزد آقا جان آوردند

:آیت الله کوهستانی به آنان فرمود

شما حق ندارید این سید را دزد خطاب کنید، چون مادرش حضرت زهرا علیه السلام رضایت ندارد «
»کسی نسبت دزدی به سادات و فرزندانهاش بدهد و باعث رنجش و آزرده گی اش شود

این سخن پندآموز چنان در قلب آن سید اثر گذاشت که یکباره توبه کرد و کارهای خلاف خود را
ترک کرد و از نیکان گردید

ایه الله محمد بهاری استاد ایه الله قاضی

یکی از بازاریان همدان می گوید وجوهات زیادی خدمت ایه الله بهاری بردم. ایشان گفت برو به سید
حسن تحویل بده! گفتم کدام سید حسن؟ همان که عرق خور هست؟ فرمود اری به همان سید حسن
عرقخور بده! من تعجب کردم و به فرمایش ایشان عمل کردم و وجوهات را به سید حسن مذکور
دادم. بعد سفر حج رفتم اما فکرم مشغول بود چرا اقا گفتند این خمس را به اون فرد عرق خور
بدهم؟ تا اینکه خواب دیدم تو باغ خیلی سرسبزی هستم و چشمه ای هست و سید حسن از بالا خاک
می ریزد و اب را گل الود می کند ولی زن مجلله ای که گویا حضرت زهراست به او می گوید
نورچشمم اب را گل الود نکن! میوه دلم اب را گل الود نکن! از خواب بیدار شدم فهمیدم سید حسن
مورد عنایت اهل بیت است. وقتی همدان برگشتم رفتم از سید حسن عذرخواهی کردم بابت سوء ظن
به او. او گفت همان لحظه که خمس از شما گرفتم توبه کردم و دیگر عرق نخوردم!⁸

حاج ملا آقا جان زنجانی

نقل شده است که مرحوم «حاج ملا آقا جان زنجانی» می گفتند: «روایت است که بر سادات نباید در
»راه رفتن مقدم شد

وقتی سادات (ولو از نظر سن، خردسال بودند) وارد مجلسی می شدند ایشان به تمام قد در مقابلشان
می ایستاد و می گفت

در حدیث است که اگر کسی یکی از سادات را ببیند و در مقابل او نایستد و قیام تام نکند، خدا به «
دردی او را مبتلا می کند که دوا نداشته باشد.»

سید علی نقی

زمانی پسر آقای «سید علی نقی» امام جماعت «مسجد دروازه» را خدمت مرحوم «شیخ حسین زاهد»
بردند که در خدمت آقا تحصیل کند

آن زمان شهریه ۳ یا ۴ تومان بود و خرجی استاد از این راه تأمین می شد. سر ماه، وقتی برای پرداخت
شهریه رفتند، ایشان فرمود: «داداشی تو حاضری من پسر حضرت زهرا (علیها السلام) را درس بدهم و
»پول بگیرم؟ حیف نیست؟

هر چه اصرار شد که آقا، شما خرجتان فقط از این راه تأمین می شود، این پسر هم یک از آن بچه
هاست.

ایشان قبول نکرد و فرمود: «راضی نباش برای درس دادن به پسر حضرت زهرا (علیها السلام) پول
»بگیرم

- هرگز نباید با سادات ظلم و بی احترامی شود .
- هرگز نباید به سادات ناسزا گفت .
- دوستی با سادات موجب آمرزش گناهان می شود .
- دوستی و همراهی با سادات ، موجب شفاعت رسول خدا (ص) در آخرت است .
- امور سادات مربوط به هیچ کسی جز جدشان نیست .
- اذیت و آزار و بی احترامی به آنان موجب ناراحتی پیامبر خداست .
- جلوتر از سادات نباید قدم برداشت و بالاتر از آنان نباید نشست .
- هنگام دیدن آنان ، باید به آنان احترام گذاشت ، زیرا رسول خدا (ص) فرمودند :
- کسی که جلوی فرزندان من بلند نشود و احترام نکند به من ظلم کرده است .
- زیارت آنان مانند زیارت رسول اکرم (ص) است .
- در تمام اعمال مانند نماز و ... باید آنان را مقدم داشت .
- خمس حق سادات می باشد و باید حقوق آنان را پرداخت و نباید برای خود حلال دانست که باعث غضب خدا و ملائکه خواهد بود .
- اکرام نمودن سادات حق آنان است .
- مردی که همسر او سیده است ، احترام او بر مردش لازم و واجب است .

- نباید سادات را کوچک شمرد، زیرا حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند :

کسی که اولاد مرا کوچک کند، خداوند در روز قیامت چشم او را کور و گوش او را کر خواهد کرد.

- هدیه به سادات، هدیه به رسول خدا (ص) است.

- باتوجه به روایات از ائمه معصومین احترام به سادات بر همگان واجب و لازم است.

داستان سید حسین و احمد بن اسحاق قمی

سید شراب خوار و احمد بن اسحاق

یکی از داستان های درس آموز دوران امام عسکری (علیه السلام) جریانی است که برای احمد بن اسحاق که یکی از وکلای امام عسکری (علیه السلام) در قم بود، به یکی از سادات که مبتلا به شرب خمر بود، بی اعتنایی کرد، اما، امام عسکری (علیه السلام) این برخورد او را مطلوب ندانستند و با برخوردی مناسب، با احمد بن اسحاق، ضرورت رعایت احترام به سادات را مستقیماً، و ضرورت شؤن سیادت را به خود سادات به صورت غیر مستقیم بیان کردند. این برخورد، حسن عاقبت یکی از سادات را بدنبال داشت. این جریان را چنین نقل کرده اند

حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام) در قم، علناً، شرب خمر می کرد. روزی برای رفع حاجتی به در خانه احمد بن اسحاق اشعر که وکیل امام عسکری (علیه السلام) در اوقاف شهر قم بود آمد. احمد بن اسحاق او را راه نداد، حسین بن حسن، اندوهناک به

• خانه اش بازگشت

تا اینکه احمد بن اسحاق برای حج حرکت کرد، وقتی در بین راه به سامرا رسید، اجازه خواست تا به محضر ابی محمد، حسن عسکری (علیه السلام) امام یازدهم برسد اما، آن حضرت به او اجازه ورود ندادند، احمد بدین جهت گریه بسیاری کرد و به درگاه آن حضرت تضرع نمود تا اینکه حضرت به او اذن ورود دادند. وقتی داخل شد عرض کرد: یا ابن رسول الله، چرا مرا به منزل راه ندادید در حالیکه من از شیعیان و دوستان شما هستم؟! آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: برای اینکه تو پسر عموی ما را از در خانه خود راندی، احمد گریه کرد و قسم خورد که تنها، برای اینکه از شراب خواری توبه کند او را راه ندادم، حضرت فرمودند: راست می گویی، بهر حال، باید ایشان را خویشان و فرزندان ما را اکرام و احترام کنید و آنها را تحقیر نکنید و به آنها توهین نکنید و الا زیان خواهید کرد، چون، اینها به ما منسوب هستند

آنگاه که احمد به قم بازگشت، اشراف قم برای دیدن او نزد او آمدند و حسین هم، با آنها بود و احمد بن اسحاق او را که دید با سرعت به طرف او آمد و از او استقبال نمود و او را اکرام کرد و در صدر مجلس نشاند. این رفتار او، برای حسین بن حسن غیر عادی و بی سابقه به نظر رسید از او علتش را پرسید احمد، آنچه را که میان او و امام عسکری (علیه السلام) درباره او رخ داده بود بیان کرد حسین این را که شنید از کارهای زشت خود پشیمان شد و از آنها توبه کرد و به خانه اش برگشت و همه شراب ها را ریخت و ابزار و آلات مربوط به آن را شکست و از پرهیزگاران اهل ورع، و از صلحای اهل عبادت شد و پیوسته ملازم مسجد و معتکف در آن گشت، تا اینکه مرگ او فرا رسید و نزدیک مدفن فاطمه (س) ظاهرأ، حضرت فاطمه معصومه (س) دفن گردید

همه چیز در مورد سادات

نکاتی که شاید تا الان چیزی درباره شان نمیدانستید □ □

جمعیت سادات در جهان امروزه بالغ بر 30 میلیون نفر است که 6 میلیون نفر این بزرگواران در ایران زندگی میکنند

شاخه های اصلی سادات در ایران هم شامل این موارد هستند

■ □ هاشمی

سادات هاشمی، از نسل عقیل و جعفر از فرزندان ابوطالب؛ خاندان جعفری و زینبی از این گروه هستند.

■ □ محمدی

سادات محمدی که از نسل محمد اکبر معروف به محمد بن حنفیه (۱۵ یا ۸۱-۱۸ ق) بوده و خود شاخه ای از سادات علوی محسوب می شوند. خاندان عقیلی اصفهانی جزو این دسته هستند. البته این بدان معنا نیست که تمام کسانی که به سادات محمد مشهورند از نسل محمد بن حنفیه باشند

■ □ حسنی

سادات حسنی از نسل فرزندان امام حسن مجتبی (ع)؛ خاندان های علمی بحرالعلوم، بروجردی، قاضی، گلستانه و مدرس از این گروه اند

■ □ حسینی

سادات حسینی از نسل امام حسین(ع) هستند. از آنجا که نسل امام حسین(ع) فقط از طریق امام سجاد(ع) مانده، به فرزندان امام سجاد(ع) حسینی گفته می شود

■ □ موسوی

سادات موسوی از نسل فرزندان امام موسی کاظم(ع)؛ خاندان های علمی آیت اللهی شیرازی، آیت اللهی یزد، اصفهانی، بجنوردی، بهبهانی، جزایری، خمینی، خوانساری، زنجانی، شهرستانی، شیرازی، صدر، کشفی، گلپایگانی، مشعشی و میرلوحی از این دسته اند

اهمیت احترام به سادات □

روایات در این زمینه کم نیستند، اما حتی در خود قرآن هم به نوعی به اهمیت تکریم سادات اشاره شده است. احتمالاً تا به حال آیه معروف به مودت را شنیده اید. خداوند در بخشی از آیه 23 سوره شوری به فضیلت اهل بیت پیامبر(ص) و ارزش دوستی با آنها اشاره می کند و می فرماید: «...قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... ؛ بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان

نسبت بد به سادات ندهید □

هنوز هم موسفیدان زیادی هستند که حتی اگر اشتباه و ظلمی توسط یک نفر از سادات صورت می گیرد، به واسطه سید بودنش به او نسبت بد و زشت نمی دهند. این کار هم جزو سیره عملی بسیاری از علمای ما بوده. نقل شده که یک روز گروهی از مردم، دزدی را گرفته بودند که از سادات بود. او را نزد آیت الله کوهستانی آوردند و ایشان مردم را نهی کرد که به این سید، عنوان دزد بدهند. ایشان

فرموده بودند که حضرت زهرا(س) راضی نیست که فرزندان ایشان را با این عناوین زشت خطاب کنند. همین عملکرد و احترام ایشان به آن سید باعث شد که آن فرد توبه کند و برای همیشه دست از کارهای زشت و خلاف بردارد. به هر حال باید مراقب باشیم که در مراودات روزمره مان، از روی عادت یا به شوخی، نسبتی زشت به دوستان یا اقوام سادات خود ندهیم و همیشه با احترام با آنها صحبت کنیم. قدیمی‌ها حتی نزدیک‌ترین اقوام و دوستان سید خود را در هر سن و سالی که بودند با عنوان «آقا» و «خانم» صدا می‌زدند که این سنت هم می‌تواند حفظ و رعایت شود.

سخنان پیامبر(ص) و ائمه(ع) در مورد سادات[?]

رسول خدا (صلی الله علیه آله) فرمودند: در قیامت برای چهار گروه شفاعت می‌کنم[?]

اکرام کننده به ذریه ام پس از من، 2. برآورنده نیازهایشان، 3. آنکه برای اصلاح امورشان به هنگام 1. اضطراب آنان بکوشد؛ 4. کسی که آنان را با دل و زبانش دوست بدارد

امام رضا(علیه السلام) نیز فرمودند: نگرستن به فرزندان ما عبادت است، راوی پرسید: نگاه به [?] امامانی که از نسل شمایند یا نگاه به نسل پیامبر(صلی الله علیه آله)؟ آن حضرت(علیه السلام) فرمودند: بلکه نگاه به همه فرزندان پیامبر (صلی الله علیه آله) عبادت است تا وقتی که از روش او جدا نشده و خود را به گناهان نیالوده باشند

رسول خدا (صلی الله علیه آله) فرمودند: هر کس برای فردی از فرزندانم کار نیکی انجام دهد و او [?] پاداش وی را ندهد من نیکی او را پاداش می‌دهم

«رسول خدا (ص) فرمود: «النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ؛ نگاه کردن به (چهره) ذریه ما عبادت است [۲]

آیت الله بهجت (ره) می فرمایند: احترام به سادات و مودّت و محبت به آنها، خیلی سفارش شده [۲] است.

رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَلَا يَقُومُ قِيَامًا تَامًا ابْتِلَاءُ اللَّهِ تَعَالَى بِبَلَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ؛ هر که فرزندان مرا ببیند و (به احترام آنان) کامل به پا نخیزد، خدای متعال او را به بلایی [مثل پا درد و...] گرفتار می کند که دوايي نداشته باشد

دعای مستجاب سادات متقی [۲]

از کتاب «جنّة النعيم صحیفه الرضا (ع)» نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: «دُعَاءُ أَطْفَالُ ذُرِّيَّتِي مُسْتَجَابٌ مَا لَمْ يُقَارِنُوا الذُّنُوبَ؛ دعای اطفال فرزندان من مستجاب است، مادامی که مرتکب ». گناهان نشده اند

احترام عجیب ایه الله الهیان به همسر سیده اش

احترام بیش از حد آیت الله الهیان نسبت به سادات موجب مشکلاتی برای خودشان شده بود. ایشان مدتی در محل تولد پدر بزرگوارشان شهر رامسر مجرد زندگی می کردند. با توجه به زهد و پارسایی فوق العاده که مردم در ایشان می دیدند مورد توجه مردم قرار گرفته برای او از خانواده سادات و اهل علم سادات محله رامسر دختری را برایش خواستگاری کردند که پس از چندی ازدواج به منزل استیجاری خود آوردند متأسفانه این ازدواج یکی دو سال بیشتر دوام نیاورد

دوستانش علت این جدایی را پرسیدند در پاسخ گفت: عیال من عیب و ایرادی نداشت و عیب و ایراد از خودم بود چون خود را کفو او نمی دیدم. او ذریه زهرا علیه السلام بود. من مواظبت می کردم کاری نکنم موجب بی حرمتی ایشان بشود. به خود اجازه نمی دادم بی اجازه او پای خود را در منزل دراز کنم و نمی توانستم از وجوہات شرعی برای او زندگی مرفهی فراهم کنم او تا کی می توانست با زندگی فقیرانه من بسازد؟ من حتی شبها در رخت خواب خودم با او مشکل داشتم. وقتی از خوابیدن در یک طرف بدن خسته می شدم می بایست از او اجازه بگیرم تا به طرف دیگر برگردم. اما گاهی او خواب بود و نمی توانستم از او اجازه بگیرم ناچار مدت ها بیدار می ماندم تا از او اجازه بگیرم. در یک اتاق تاریک نمی توانستم با وجود او به تکالیف عبادی خود قیام کنم. دیدم به صلاح من و اوست که از هم جدا شویم تا فردای قیامت پیش جدش شرمندۀ نباشم^۹

خادم یکی از مساجد می گفت سیدی بود دچار اختلال حواس می آمد داخل حیاط مسجد کنار حوض ادرار می کرد. به او گفتم سید! توالت یک قدمی تو است برو توالت و کنار حوض ادرار نکن. شب خادم پیامبر خدا را در خواب می بیند که از دست او ناراحت است. روز که میشود کله قندی و پارچه ای تهیه کرده برای سید مذکور می برد و می گوید سید جان! نه تنها کنار حوض می توانی دستشویی کنی! تو محراب هم بیایی دستشویی کنی من کاری به کارت ندارم!

حکایتی از شأن عظیم سادات

روزی نظام حیدرآباد دکن در عماری می نشیند و عده ای هنود بت پرست آن عماری را به دوش

حمل می کنند (طبق مرسوم تشریفات سلطنتی آن زمان) پس در آن حالت چرت و بی خودی

عارضش می شود و حضرت امیرالمومنین علیه السلام را می بیند به او می فرماید: نظام! حیا نمی کنی

که به دوش سادات عماری خود را قرار دادی؟ چشم باز می کند و منقلب می شود می گوید عماری

را بر زمین گذارید

می پرسند مگر از ما تقصیری واقع شده؟ می گوید نه لکن باید عده دیگری بیایند و عماری را بلند

کنند، پس جمعی دیگر را می آورند و عماری را به دوش می کشند تا نظام به مقصد خود رفته و

برمی گردد به منزلش پس آن عده را که در مرتبه اول، عماری بر دوش آنها بود، در خلوت می طلبد

و دست به گردن آنها کرده و با ایشان معانقه نموده و رویشان را می بوسد و می گوید شما از

کجایید؟ جواب می دهند اهل فلان قریه. می پرسد آیا از سابق اینجا بودید؟ می گویند همینقدر می

دانیم اجداد ما از عربستان اینجا آمده اند و توطن نموده اند

می گوید باید فحص کنید، نوشته جاتی که از اجدادتان دارید جمع کنید و نزد من آورید پس

اطاعت کردند و هرچه داشتند آوردند. سلطان در بین آن نوشته شجرنامه و نسب نامه اجدادشان را می

بیند که نسب آنها به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می رسد و از سادات رضوی هستند،

نظام به گریه می افتد و می گوید شما چطور هنوز شده اید در حالی که مسلمان زاده بلکه آقای

مسلمانانید؟! همه آنها منقلب شده و مسلمان و شیعه اثنی عشری می شوند، نظام هم املاک زیادی به

آنها عطا می کند.^{۱۰}

• به خاندان پیامبر پیوندید

خیلی از دخترها و پسرها دوست دارند که همسر آینده شان جزو ذریه مطهر پیامبر(ص)، یعنی از سادات باشد. چرا؟ حتما تا به حال روایت هایی از ائمه اطهار(ع) شنیده اید که خدمت به خانواده چقدر ثواب دارد و حتی آن را برابر جهاد در راه خدا دانسته اند. از طرفی این را هم در نظر بگیرید که چقدر

¹⁰ داستانهای شگفت/آیت الله دستغیب

بزرگان دین ما نسبت به احترام سادات سفارش کرده‌اند. در نتیجه کسانی که همسرشان سید یا سیده است، در حقیقت یک فرصت طلایی برایشان به وجود آمده تا به خاندان پیامبر(ص) خدمت کنند. فقط باید یادمان باشد همانطور که خدمت به همسر سادات ثواب چند برابر نسبت به همسر غیر سادات دارد، مسلماً عقوبت تندی کردن با او هم بیشتر خواهد بود. توهین و جسارت کردن به همسر سید یا سیده که از نسل پیامبر(ص) و ائمه(ع) به حساب می‌آید هم که جای خود دارد. به هر حال وصلت کردن با خاندان پیامبر و خدمت به آنها و تکریم سادات راه میانبر خوبی برای سلوک معنوی است.

- نسبت بد به سادات ندهید

هنوز هم موسفیدان زیادی هستند که حتی اگر اشتباه و ظلمی توسط یک نفر از سادات صورت می‌گیرد، به واسطه سید بودنش به او نسبت بد و زشت نمی‌دهند. این کار هم جزو سیره عملی بسیاری از علمای ما بوده. نقل شده که یک روز گروهی از مردم، دزدی را گرفته بودند که از سادات بود. او را نزد آیت‌الله کوهستانی آوردند و ایشان مردم را نهی کرد که به این سید، عنوان دزد بدهند. ایشان فرموده بودند که حضرت زهرا(س) راضی نیست که فرزندان ایشان را با این عناوین زشت خطاب کنند. همین عملکرد و احترام ایشان به آن سید باعث شد که آن فرد توبه کند و برای همیشه دست از کارهای زشت و خلاف بردارد. به هر حال باید مراقب باشیم که در مراودات روزمره‌مان، از روی عادت یا به شوخی، نسبتی زشت به دوستان یا اقوام سادات خود ندهیم و همیشه با احترام با آنها صحبت کنیم. قدیمی‌ها حتی نزدیک‌ترین اقوام و دوستان سید خود را در هر سن و سالی که بودند با عنوان «آقا» و «خانم» صدا می‌زدند که این سنت هم می‌تواند حفظ و رعایت شود.

- به زیارت سادات بروید

یکی از سنت‌های خوبی که معمولاً در روز عید غدیر انجام می‌گیرد سر زدن به سادات و رفتن به خانه آنهاست. حتماً هم لازم نیست که نسبت قوم و خویشی وجود داشته باشد. خیلی از سادات، در این روز در منزل خود را باز می‌گذارند تا مردم به دیدار آنها بیایند و این عید بزرگ را در کنار هم گرامی بدارند. سر زدن و احوالپرسی از سادات هم می‌تواند جزو کارهایی باشد که در تمام طول سال

و نه فقط عید غدیر صورت گیرد. درباره صلہ رحم و اهمیت آن در دین ما سفارش فراوان صورت گرفته و از فواید آن به افزایش روزی و طول عمر اشاره شده است. قطعاً وقتی این صلہ رحم، دید و بازدید از سادات باشد به سبب صلہ رحم بودن در کنار احترام گذاشتن به سادات، آثار و برکات بیشتری خواهد داشت. مرحوم سیبویه می گفتند تمام نعمت های عطا شده از سوی خداوند به او به برکت احترامی بوده که به سادات می گذاشته است. پس سعی کنید علاوه بر عید غدیر، زیارت سادات در روزهای دیگر را هم در اولویت برنامه های زندگی تان قرار دهید.

- مساعدت و کمک کردن به سادات

یکی از کارهایی که باز هم به جهت تکریم سادات از دست ما برمی آید، رفع مشکلات و گرفتاری های آنهاست. روایت معروفی در این زمینه از قول پیامبر (ص) نقل شده که در اصول کافی آمده و در کتب زیادی هم بیان شده است. ایشان فرموده اند: «4 دسته را روز قیامت شفاعت کنم، هر چند با گناه اهل دنیا به صحرای محشر حاضر شوند: آنکه اولاد مرا یاری کند. آنکه از اموالش به اولاد تنگدستم کمک کند. کسی که با زبان و قلب، آنان را دوست بدارد و آنکه در انجام حوائج و نیازهای افرادی از ذریه ام که تبعید شده یا رانده شده اند تلاش کند». فقط در زمینه کمک به سادات باید حواسمان به احکام مربوط به این موضوع هم باشد. یادمان باشد که صدقه ای که بر سادات حرام است زکات مال و زکات فطره (فطریه) است که جزو واجبات محسوب می شود. البته آن هم گرفتنش از غیرسید حرام است، یعنی سیدمی تواند این صدقات واجب را به سیدنیازمند دیگر بدهد. اما دادن صدقه مستحبی به سادات فقیر و گرفتن صدقه مستحبی توسط سادات حرام نیست.

- به زیارت امامزادگان برویم

یکی دیگر از سنت های خوب ما درخصوص احترام به سادات، حرمتی است که نسبت به بقاع متبرکه امامزادگان که نسب شان با چند واسطه به امامان معصوم می رسد، قائل هستیم. این توجه به زیارتگاه های امامزادگان و رفتن به زیارت این بزرگان، خودش می تواند مصداقی از تکریم سادات باشد. هنوز هم مردم زیادی هستند که اعتقاد ویژه ای به زیارت امامزادگان دارند و گره بسیاری از

مشکلاتشان را به واسطه این بزرگواران باز می کنند. ما هم می توانیم در شهر خودمان یا هنگام رفتن به شهرهای دیگر و در مسیرها و جاده ها، زیارت بقاع متبرک امامزادگان را در اولویت قرار دهیم و به این شکل سادات را تکریم کنیم. درضمن قطعا خود سادات هم به واسطه انتسابی که به پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) دارند باید مراقبت بیشتری نسبت به اعمال و رفتار خود داشته باشند. امام سجاد(ع) فرموده اند که نزدیکان پیامبر(ص) به خاطر موقعیت حساس شان، ثواب هایشان دو برابر و عذاب هایشان نیز دو برابر خواهد بود.^{۱۱}

در کتاب «جامع الأخبار» می نویسد: رسول خدا (ص) فرمود

من رأی أولادی و لم یقم بین یدیہ فقد جفانی، و من جفانی فهو منافق

هر کس یکی از فرزندان مرا ببیند و در برابرش (به احترام او) پیا نخیزد، در واقع به من ستم روا داشته است و کسی که در حق من ستم نماید منافق است

: در حدیث دیگری آمده

من رأی أولادی ولا یقوم قیاماً تاماً ابتلاه الله تعالی ببلاء لا دواء له

هر که فرزندان مرا ببیند و به (احترام آنان) کامل پیا نخیزد، خدای متعال او را به بلایی مبتلا می کند که دواایی نداشته باشد

در کتاب «مقتل خوارزمی» آمده: رسول خدا (ص) می فرمود

يقوم الرجل للرجل إلاّ بنی هاشم فإنهم لا يقومون لأحد

مردم به احترام همدیگر بپا می خیزند جز بنی هاشم که آنان به خاطر کسی بپا نمی
خیزند.

(ترجمه کتاب القطره ج 2 ص 163 تألیف علامه مستنبط)

سادات برای این که از غیر سادات مشخص شوند، همواره شال سبز باخود داشته باشند

آیت الله صافی گلپایگانی در توصیه به سادات، اظهار داشتند: سادات برای این که از غیر سادات
مشخص شوند، همواره شال سبز باخود داشته باشند تا کسی به آنها بی احترامی کند؛ زیرا در صورت
بی احترامی به آنان دل رسول اکرم (ص) را به درد می آید؛ بنابراین سادات با نشانه سیادت در جامعه
حضور پیدا کنند تا مردم مراقب رفتار خود با آنها باشند

ایشان با اشاره به این که نظر شیعه و سنی در این جهت که سادات باید مورد احترام قرار گیرند،
مشترک است، افزودند: در کتب مختلف اهانت هایی که به سادات شده و افراد مورد غضب الهی
قرار گرفته اند بسیار نقل شده است که برای مردم درس عبرت خوبی می باشد، از جمله این کتاب ها

«فضائل السادات» است که می‌بایست همگان آن را مطالعه کنند تا نحوه برخورد با سادات را بدانند و به عظمت این مسئله را پی ببرند.

معظم له تأکید کردند: مسئله انتساب به رسول اکرم مسئله کمی نیست و این که کسی از فرزندان حضرت زهرا (س) باشد بسیار با اهمیت و دارای پیام‌های فراوانی است، این مسئله نصیب هر کسی نمی‌شود؛ چون آن حضرت در وصیتشان به امام علی (ع) می‌فرماید «سلام من را به اولاد و ذریه من تا روز قیامت برسان»، این بزرگترین افتخار برای سادات است.

ایشان با بیان این که چنین شئونی را خداوند هرگز برای گروه و خاندان دیگری قرار نداده و سادات در این زمینه منحصر هستند، خاطرنشان کردند: وظیفه همگان است که تا می‌توانند و در توان دارند به سادات احترام کنند تا در حد خود ادای وظیفه کرده باشند.

آیت الله صافی گلپایگانی، سادات را فرزندان و ذریه رسول خدا (ص) معرفی کرده و گفتند: علامه حلی در یکی از کتاب‌های خود وصیت می‌کنند به که مراقب رفتار با سادات باشید و در تجلیل و تکریم آنها کوتاهی نکنید؛ بنابراین علما و بزرگان سلف همه افتخارشان این بود که به سادات احترام بگذارند^{۱۲}

سوال خلیفه از امام موسی کاظم علیه السلام درباره فرزندان حضرت زهراء سلام الله علیها

حضرت امام موسی الکاظم (ع) فرمود: روزی به مجلس هارون الرشید خلیفه ی عباسی وارد شدم. هارون سؤالهایی کرد و من جواب دادم. هارون پرسید شما چگونه می گوید که پسر پیامبر در حالی که پیامبر نسل نداشت. او فقط دختر داشت و نسل انسان از پسر می ماند نه دختر. من در جواب سؤال هارون آیه 84 سوره ی انعام را خواندم. خداوند می فرماید: و وهبنا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین؛ ما به ابراهیم اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را هدایت کردیم و نوح را از پیش هدایت کرده بودیم و از نژاد او داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. و نیز زکریا یحیی، عیسی و الیاس را که همگی از صالحان هستند»، (المیزان، ج 7، ص 241، عربی، بیروت، چاپ دوم). به هارون گفتم: ای هارون! پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: عیسی پدر ندارد. گفتم: پس چطور عیسی از نسل ابراهیم بشمار رفته است؟! پس بدان که خداوند عیسی را از طریق مادرش مریم به نسل حضرت ابراهیم ملحق ساخته است. ما هم از طریق مادرمان حضرت فاطمه زهرا از نسل پیامبر اسلام به حساب می آییم، (تفسیر صافی، ج 1، ص 530 چاپ دوجلدی قدیمی، تفسیر نمونه، ج 5، ص 328 (به نقل از نورالثقلین، ج 1، ص 743

در تفسیر عیاشی آمده است: روزی حجاج کسی را دنبال یحیی بن معمر فرستاد. یحیی نزد حجاج حاضر شد. حجاج گفت: شنیده ام تو گمان می کنی که حسن و حسین پسران پیامبر هستند و این را از قرآن می گویی در صورتی که من قرآن را از اول تا آخر خوانده ام ولی این مطلب را در آن ندیده ام. یحیی گفت: شما سوره انعام را نمی خوانی؟! در سوره انعام آمده است: و من ذریّته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین * و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس کلّ من الصالحین مگر عیسی در این آیه از نسل و ذریّه ی ابراهیم شمرده نشده است؟! حجاج گفت: درست می گویی. این آیه را خوانده ام. (تفسیر المیزان، عربی، ج 7، ص 261، بحث روائی). 3. ابو جارود می گوید: امام باقر (ع) فرمود: ای اباجارود! اینها درباره ی حسن و حسین به شما چه می

گویند؟ گفتم: به ما می گویند: حسن و حسین فرزندان پیامبر نیستند. امام فرمود: شما چگونه برای آنان دلیل می آورید؟ گفتم: ما با آیه ی ... و من ذریته داود و سلیمان... استدلال می کنیم. امام فرمود: آنان در جواب شما چه می گویند؟ گفتم: آنان می گویند: پسر دختر، فرزند نامیده می شود ولی این فرزند صلبی نیست. امام فرمود: شما به آنان چه می گوید؟ گفتم: ما آیه ی ندع ابناؤنا و ابنائکم... را برای آنان می خوانیم که پیامبر به حسن و حسین، پسر اطلاق کرده است. امام فرمود: آنان چه می گویند؟ گفتم: آنان می گویند: در زبان عربی و در میان مردم عرب، به پسران دیگران، «پسرم» اطلاق می کنند. (پسر، پسر توست ولی شخص دیگری به این پسر تو می گوید: «پسرم فلان چیز را بیاور») امام فرمود: ای ابا جارود! از کتاب خدا برایت آیه ای می گویم. خداوند می گوید: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم... (سوره نساء، آیه 23). تو از آنان پرس آیا پیامبر می تواند دختران حسن و حسین را بگیرد؟ اگر گفتند: می تواند، دروغ می گویند و اگر بگویند نمی تواند دختران حسن و حسین را بگیرد، در این صورت ثابت می شود که حسن و حسین فرزندان صلبی پیامبر هستند. (جواهر الکلام، ج 16، ص 93، کتاب الخمس، چاپ ایران

باید توجه داشت اهل تسنن نیز می توانند سید باشند ولی عمده فضیلت هایی که در روایات وارد شده برای سادات از اهل ایمان می باشد. گرچه ساداتی از اهل سنت که دشمن با اهل بیت نباشند و از روی علم و غرض با مذهب شیعه دشمن نباشند و در حد استضعاف دینی باشند نیز دارای احترام سیادت علاوه بر احترام مسلمان بودن می باشند. احترام به سادات بدلیل انتساب آنها به پیامبر اسلام (ص) تبعیت از سخن بزرگان دین است که تکریم آنها را لازم دانسته و این به معنی مصونیت آنها از تبعات اعمالشان نیست. اگر کسی از روی علم و عمد به سیدی اهانت کند یا حرمت او را نادیده بگیرد، مسلم عواقبی در پی دارد، و این که چه عملی توهین حساب می شود بسته به نظر عرف است دراز کردن پا، برای کسی که درد پا دارد مثلاً، توهین به کسی نمی شود...

پیامبر اکرم در روایتی می فرماید خوبان سادات را بخاطر خدا احترام کنید زیرا هر انسان خوبی باید مورد احترام قرار گیرد و سادات بد را بخاطر من یعنی منسوب به پیامبر هستند به خاطر پیامبر اکرم احترام کنید، (برای توضیح بیشتر به تفسیر نمونه، ج 2، ذیل آیه 31 سوره آل عمران و یا تفسیر در المنثور سیوطی، ج 6، ص 7 مراجعه کنید). و این اظهار محبت ها یک شعار الهی است که بگوییم ما مسلمانان برای خدمات پیغمبر و جبران ذره ای از زحماتش به او ارج نهاده و با این احترام همیشه به یاد او هستیم، و اگر سیدی بد بود کار بدش را دوست نمی داریم ولی خودشان را به خاطر انتسابشان .. به پیغمبر اکرم دوست می داریم

ثواب و عذاب سادات دوبرابر است!

ابی نصر بزنطی می گوید که به امام رضا(ع) گفتم: منکر و گناهکار از خویشان شما با دیگران مساوی اند؟ حضرت فرمود: "کسی که از ما اهل بیت (منکر دین و گناهکار باشد، دو گناه برای او نوشته می شود و اگر اعمال خیر و . اصول کافی، ج 1، ص 387) (حسنه انجام دهد، دو برابر پاداش می گیرد از برخی آیات و روایات استفاده می شود کسانی که به نحوی انتساب به پیامبر و اهل بیت(ع) دارند، اگر کار خوبی انجام دهند، ثوابش بیشتر است و اگر گناه کنند، گنااهش بیشتر خواهد بود. قرآن درباره زن های پیامبر و خطاب به آنان می فرماید: ای زنان پیامبر! هر کس از شما کار ناروا و زشتی انجام دهد، عذابش مضاعف و دو برابر خواهد بود و هر کدام از شما مطیع فرمان خدا و پیامبر باشد و عمل صالح انجام دهد، اجر آن دو برابر خواهد بود". احزاب (33) آیه 30 و 31 علت دو برابر شدن ثواب و عذاب به خاندان پیامبر ص چیست؟ علل دو برابر شدن ثواب و عذاب به خاطر این است که باعث بد یا خوب جلوه دادن چهره پیامبر و اهل بیت(ع) نزد مردم می شود. اما کسی که از جانب مادر یا مادر

بزرگ به پیامبر منتسب است، نزد مردم آنچنان مشخص نیست که از فرزندان پیامبر و اهل بیت است.
از این رو نمی توان گفت که ثواب و عذاب او چند برابر است

گوشت بدن سادات بر حیوانات حرام است!

در ایام متوکل عباسی زنی ادعا کرد که من حضرت زینب هستم و متوکل به او گفت: تو زن جوانی هستی و از آن زمان سالهای زیادی گذشته است. آن زن گفت: رسول خدا در من تصرف کرد و من هر چهل سال به چهل سال جوان می شوم!

متوکل، بزرگان و علما را جمع کرد و راه چاره خواست. متوکل به آنان گفت: آیا غیر از گذشت سال، دلیل دیگری برای رد سخنان او دارید؟ گفتند: نه. آنان به متوکل گفتند: هادی علیه السلام را بیاور شاید او بتواند باطل بودن این زن را روشن کند

امام علیه السلام حاضر شد و فرمود: این دروغگو است و زینب سلام الله علیها در فلان سال وفات کرده است. متوکل پرسید: آیا غیر از این، دلیلی برای دروغگو بودن هست؟ امام علیه السلام فرمود: بله و آن این است که گوشت فرزندان فاطمه سلام الله علیها بر درندگان حرام است. تو این زن را به قفس درندگان بپنداز تا معلوم شود که دروغ می گوید

متوکل خواست او را در قفس بیندازد، او گفت: این آقا می خواهد مرا به کشتن بدهد، یک نفر دیگر را آزمایش کنید. برخی از دشمنان امام علیه السلام به متوکل پیشنهاد کردند که خود امام علیه السلام داخل قفس برود

متوکل به امام عرض کرد: آیا می شود خود شما داخل قفس بروید؟! نردبانی آوردند و امام علیه السلام داخل قفس رفت و در داخل قفس شش شیر درنده بود. وقتی امام علیه السلام داخل شد شیرها

آمدند و در برابر امام علیه السلام خوابیدند و امام علیه السلام آنها را نوازش کرد و با دست اشاره می کرد و هر شیری به کناری می رفت

وزیر متوکل به او گفت: زود او را از داخل قفس بیرون بیاور و گرنه آبروی ما می رود. متوکل از امام هادی علیه السلام خواست که بیرون بیاید و امام علیه السلام بیرون آمد

امام فرمود: هر کس می گوید فرزند فاطمه (سلام الله علیها) است داخل شود. متوکل به آن زن گفت: داخل شو. آن زن گفت: من دروغ می گفتم و احتیاج، مرا به این کار وا داشت و مادر متوکل شفاعت کرد و آن زن از مرگ نجات یافت.^{۱۳}

در احوالات مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی آمده است:

همسر ایشان از سادات علویه بود علاوه بر احترام زیادی که آقا برای ایشان قائل بودند، هر وقت که در خانه فرصت یاری می نمود، یار و کمک کار ایشان بودند؛ اساساً ایشان به کسی زحمت نمی داد مخصوصاً امور شخصی خویش را تا آنجایی که می توانستند و قدرت و توان داشتند خودشان انجام می دادند، تا آنجا که از همسر خود نمی خواستند که مثلاً لباس هایشان را بشویند، بلکه این همسرشان بودند که با توجه به اخلاق مرحوم آقا از ایشان می خواستند که لباس هایشان را برای شستن در اختیار ایشان بگذارند و باز هم به سادگی حاضر نمی شدند گاه نیز دیده می شد که جارو به دست گرفته و حیاط منزل را جارو می زنند و این در حالی بود که حتی راه رفتن با عصا برایشان مشکل بود

منابع: - بحار الانوار ج ۵۰ ص ۱۴۹ ح ۳۵ چاپ ایران. - منتهی الامال ج ۲ ص ۶۵۴ چاپ هجرت^{۱۳}

و نیز نقل شده ایشان هیچگاه در طول عمرشان، پایشان را در هنگام خوابیدن به طرف همسر سیده شان دراز نکرده بودند؛ البته ایشان آنقدر کمال اخلاق و ادب و لطافت روحی داشتند و مؤدب بودند که پایشان را جلوی کسی ولو از اهل خانه، دراز نمی کردند^{۱۴}

اثر احترام به سادات

آقای شیخ منصور سبط شیخ انصاری از والد معظم خود نقل می کند که یکی از اجله علماء خواب دید در مجلس بزرگی وارد شده که پیغمبر (ص) در آنجا تشریف دارد و ائمه هدی یکی پس از دیگری در سمت راست آن حضرت و علمای امامیه بر حسب زمان در سمت چپ آن حضرت نشسته اند در این هنگام دیدم شیخ مرتضی انصاری وارد شد خواست پائین تر از صاحب جواهر بنشیند، ولی پیغمبر (ص) او را دستور داد که نزد حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بنشیند. باز شیخ خودداری کرد، رسول خدا (ص) دوباره امر فرمود، شیخ اجابت نموده آمد در کنار حضرت حجّت قرار گرفت. بعضی از حضار علّت را پرسیدند. فرمود: او در حال حیات خود فرزندان مرا بی نهایت احترام می کرد. و دیگران به آن اندازه احترام نمی کردند.^{۱۵}

در لواء الصدق گوید: یکی از علمای بزرگ برای مؤلف حکایت کرد که رفتم نزد شیخ عرض کردم یکی از سادات که از فضیلتی حوزه است بسیار مضطر شده و عیال او در حال وضع حمل است کمکی درباره او بفرمائید. شیخ فرمود چیزی ندارم بجز مقداری وجه نماز و روزه، خوب است دو سال نماز و روزه باو بدهم. عرض کردم فلانی آقا زاده است اهل نماز و روزه استیجاری نیست به

^{۱۴} <http://manbarak.blogfa.com/tag>

^{۱۵} داستانهای از علماء-علی میرخلف زاده

علاوه او علاقه به درس خواندن دارد و این کار مانع درس او می شود. شیخ تأمل نموده فرمود پس دو سال عبادت را خودم بجا می آورم شما پولش را برای او ببرید. این کار را خود به عهده گرفت در حالی که مشاغل زیادی داشت.

باز سیدعلی دزفولی (که بواسطه زیاد احتیاط کردنش به او سید محتاط می گفتند) گفت: در نجف اشرف به جهت فقری که به من رو آورده بود رفتم نزد شیخ و او را از حالم باخبر کردم. فرمود نزد من چیزی نیست ولی برو نزد فلانی و به او بگو دو سال نماز به تو بدهد و پول آن را برای خودت بگیر.

نمازها را من خودم می خوانم.^{۱۶}

فلسفه احترام به سادات

از محضر مرحوم «علامه طباطبائی» سؤال شد که:

آیا قبول دارید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هر دو متذکر شده اند که ارزش یک انسان به اعمال و کردارش بستگی دارد نه اینکه فرزند کیست و یا از کدام خانواده است و چه رنگی دارد؟ بنابراین، چرا شیعه اولاد حضرت علی علیه السلام یا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را تا هر نسلی که دامه پیدا کند بهتر و پاکتر از دیگران می داند؟

پاسخ علامه:

از نظر اسلام همه در برابر قانون و عدالت برابرند و از این جهت فرقی میان شاه و گدا و غنی و فقیر و قوی و ضعیف و زن و مرد و سیاه و سفید حتی میان پیغمبر و امام که معصومند و سایر مردم نیست و با استثنا و هیچ امتیازی نمی توان علیه کسی اعمال نفوذ کرد و آزادی قانونی را از وی سلب نمود.

¹⁶ داستانهای از علماء-علی میرخلف زاده

ریشه اصلی احترام سادات آیه ای است در قرآن کریم که به موجب آن خدای تعالی به پیغمبر خود (امر می کند که از مردم بخواهد با خویشاوندان وی معامله دوستی و مودت نمایند.^{۱۷}

و سرّ این درخواست پس از رحلت پیغمبر اکرم روشن شد و مردم با اولاد آن حضرت معامله ای کردند که در تاریخ با نسل هیچ رهبر و پیشوایی نشده است پس از رحلت، قرن‌ها سلسله سادات هیچ گونه تأمینی نداشتند، کشته می شدند، سرهای بریده ایشان را به عنوان ارمغان از شهری به شهری می بردند، آنان را زنده زنده در زمین دفن می کردند، دسته دسته در پس ساختمانها و در لای دیوارها می گذاشتند، سالها در قعر زندانهای تاریک شکنجه می دادند، مسموم می کردند

پس از قرن‌ها که از هجرت گذشت و شیعه کم و بیش استقلال و آزادی مذهب پیدا کرد در برابر مظلومی که از اهل سنت به اولاد رسول و دوستانشان گذشته بود، عکس العمل نشان داده در (احترام سادات می کوشند.^{۱۸})

وعده شفاعت پیامبر

:رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود

حَقَّتْ شَفَاعَتِي لِمَنْ أَعَانَ دُرِّيَّتِي بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَمَالِهِ^(۱۹)؛ شفاعت من برای کسی که با دست و زبان و (مال خود به فرزندان من کمک کند، لازم گردیده است.^(۲۰)

^{۱۷} شوری/۲۳

^{۱۸} کتابخانه طهور

^{۱۹} جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۴۰

^{۲۰} الحکم الزاهرة با ترجمه انصاری، ص ۲۳۹

.حکایتی از کتاب شریف و گرانسنگ ارشادالقلوب

این داستان را «ابن جوزی» نقل می کند که: در بلخ مردی علوی زندگی می کرد تا اینکه بیمار شد و بعد از دنیا رفت

همسرش گفت: با دخترانم به سمرقند رفتم، تا مردم کمتر ما را سرزنش کنند اتفاقاً در سرمای شدید وارد این شهر شدم و دخترانم را به مسجد بردم و خودم برای تهیه چیزی بیرون آمدم. دیدم مردم در

اطراف شیخی اجتماع کرده‌اند، پرسیدم: او کیست؟

گفتند: شیخ شهر است. من نیز نزد او رفتم و حال و روزم را شرح دادم، ولی او گفت: دلیلی بر سیادتت بیاور؟ و توجّهی به من نکرد و من هم به مسجد بازگشتم

در راه پیر مردی را در مغازه‌ای دیدم که تعدادی در اطرافش جمع‌اند، پرسیدم: او کیست؟ گفتند: او شخصی مجوسی است، با خود گفتم: نزد او بروم شاید فرجی شود؟ لذا نزد وی رفتم و جریان را شرح دادم.

او خادم را صدا زد و گفت: برو و همسرم را خبر کن، تا به اینجا بیاید، پس از چند لحظه بانویی با چند کنیز بیرون آمد.

شوهرش به او گفت: با این زن به فلان مسجد برو و دخترانش را به خانه بیاور؟

سیده می‌گوید: همراه این زن به منزل او آمدم و جایی را در خانه‌اش به ما اختصاص داد و به حمام برد و لباسهای فاخر بر ما پوشاند و انواع خوراکیها را به ما داد و آن شب را به راحتی سپری کردیم

در نیمه‌های شب شیخ مسلمان شهر در خواب دید، قیامت برپاست و پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای سرش بلند شد.

در آنجا قصری سبز را دید و پرسید: این قصر از آن کیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از آن یک مسلمان است.

شیخ جلو می‌رود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او روی می‌گرداند عرض می‌کند: یا رسول الله

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ من مسلمانم چرا از من اعراض می کنی؟

فرمود: دلیل بیاور که مسلمانی؟

.شیخ سرگردان شد، و نتوانست چیزی بگوید

پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ فرمود: فراموش کردی، آن کلامی را که به آن زن علوی گفتی؟ و این قصر از آن آن مردی است که این زن در خانه او ساکن شده؟ در این موقع شیخ از خواب بیدار شد و بر سر و صورت خود می زد و می گریست. آنگاه خود و غلامانش برای یافتن زن علوی در سطح شهر به تجسس پرداختند، تا اینکه فهمیدند، او در خانه یک مجوسی است

شیخ نزد مجوسی رفت و تقاضای دیدن وی را نمود، مجوسی گفت: نمی گذارم او را ببینی؟ شیخ گفت: می خواهم این هزار دینار را به او بدهم

.گفت: نه، اگر صد هزار دینار هم بدهی نمی پذیرم

وقتی اصرار شیخ را دید، گفت: همان خوابی را که دیشب تو دیده ای من هم دیده ام، و سوگند به خدا من و همه اهل خانه به دست او مسلمان شده ایم و رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ را در خواب دیدم که فرمود: این قصر منزل آینده تو است

توجه به سادات و ذریه پیامبر اسلام و یاری رساندن به آنها در سختی ها و شداید آثار و برکات بسیاری دارد و حکایات و داستان های بسیاری در این مورد از عالمان و خواص جامعه نقل شده است

.

متن عربی ماجرا*

ذَكَرَ ابْنُ الْجَوْزِيِّ: كَانَ بِلَخِ رَجُلٍ مِنَ الْعُلَوِيِّينَ نَازِلًا بِهَا وَلَهُ زَوْجَةٌ وَبَنَاتٌ فَتَوَفَّيَ الْعُلَوِيُّ قَالَتْ الْمَرْأَةُ
فَخَرَجْتُ بِالْبَنَاتِ إِلَى سَمَرْقَنْدَ خَوْفًا مِنْ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ وَاتَّفَقَ وَصُولِي فِي شِدَّةِ الْبَرْدِ فَأَدْخَلْتُ الْبَنَاتِ
مَسْجِدًا وَمَضَيْتُ لِأَحْتَالَ فِي الْقُوتِ فَرَأَيْتُ النَّاسَ مُجْتَمِعِينَ عَلَى شَيْخٍ فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقَالُوا هَذَا شَيْخُ الْبَلَدِ
فَشَرَحْتُ لَهُ الْحَالَ فَقَالَ الشَّيْخُ أَقِيمِي الْبَيْتَةَ عَلَى أَنْكِ عُلَوِيَّةٌ وَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيَّ فَأَيْسَتْ مِنْهُ وَعُدْتُ إِلَى
الْمَسْجِدِ فَرَأَيْتُ فِي طَرِيقِي شَيْخًا جَالِسًا عَلَى ذِكِّهِ وَحَوْلَهُ جَمًّا فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقِيلَ لِي هَذَا ضَامِنُ الْبَلَدِ وَ
هُوَ مَجُوسِيٌّ فَقُلْتُ أَمْضِي إِلَيْهِ فَعَسَى أَنْ يَكُونَ لَنَا عِنْدَهُ فَرْجٌ فَجِئْتُ إِلَيْهِ فَحَدَّثْتُهُ حَدِيثِي وَمَا جَرَى لِي مَعَ
شَيْخِ الْبَلَدِ فَصَاحَ بِخَادِمٍ فَخَرَجَ فَقَالَ قُلْ لِسَيِّدَتِكَ تَلَبَّسْ ثِيَابَهَا فَدَخَلَ وَخَرَجَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا جَوَارِهَا
[جَوَارٍ فَقَالَ لَهَا اذْهَبِي مَعَ الْمَرْأَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْفُلَانِيٍّ وَاحْمِلِي بَنَاتِهَا إِلَى الدَّارِ فَجَاءَتْ مَعِيَ وَحَمَلَتْ
الْبَنَاتِ فَجِئْنَا وَقَدْ أَفْرَدَ لَنَا مَقَامًا فِي دَارِهِ وَادْخَلْنَا الْحَمَّامَ وَكَسَانَا ثِيَابًا فَاخِرَةً وَجَاءَنَا بِاللَّوَانِ الطَّعَامِ وَبِتَنَا
بِأَطْيَبِ لَيْلَةٍ فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ رَأَى شَيْخُ الْبَلَدِ الْمُسْلِمُ فِي مَنَامِهِ كَأَنَّ الْقِيَامَةَ قَدْ قَامَتْ وَاللَّوَاءُ عَلَى
رَأْسِ مُحَمَّدٍ ص وَإِذَا بِقَصْرِ مِنَ الزُّمُرُدِ الْأَخْضَرِ فَقَالَ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ قَالَ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ فَقَدِمَ إِلَى رَسُولِ
اللَّهِ ص فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تُعْرِضُ عَنِّي وَأَنَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَقَالَ ص أَقِمِ الْبَيْتَةَ عِنْدِي أَنْكِ
مُسْلِمَةٌ فَتَحَيَّرَ الشَّيْخُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَنْسَيْتَ قَوْلَكَ لِلْعُلَوِيَّةِ وَهَذَا الْقَصْرُ لِلشَّيْخِ الَّذِي هِيَ فِي دَارِهِ فَانْتَبَهَ
الشَّيْخُ وَهُوَ يَلْطَمُ وَيَبْكِي وَبَعَثَ غُلَمَانَهُ فِي الْبَلَدِ وَخَرَجَ بِنَفْسِهِ يَدُورُ عَلَى الْعُلَوِيَّةِ فَأَخْبَرَ أَنَّهَا فِي دَارِ
الْمَجُوسِيِّ فَجَاءَ إِلَيْهِ وَقَالَ أَلَيْكَ عِلْمٌ بِالْعُلَوِيَّةِ فَقَالَ هِيَ عِنْدِي قَالَ أُرِيدُهَا قَالَ مَا لَكَ إِلَى هَذَا سَبِيلٌ فَقَالَ
هَذِهِ أَلْفُ دِينَارٍ خُذْهَا وَسَلِّمْهَا إِلَيَّ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ وَلَا مِائَةَ أَلْفٍ دِينَارٍ فَلَمَّا أَلَحَّ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ إِنَّ الْمَنَامَ الَّذِي
رَأَيْتَهُ أَنْتَ الْبَارِحَةَ رَأَيْتُهُ أَنَا أَيْضًا وَالْقَصْرَ الَّذِي رَأَيْتَهُ لِي أُعِدَّ وَأَنْتَ تُدِلُّ عَلَيَّ يَا سَلَامِكَ وَاللَّهِ مَا نِمْتُ أَنَا
وَلَا أَحَدٌ فِي دَارِي حَتَّى أَسْلَمْنَا كُلُّنَا عَلَى يَدِ الْعُلَوِيَّةِ وَعَادَتْ بَرَكَتُهَا عَلَيْنَا وَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَهُوَ يَقُولُ
لِي الْقَصْرُ لَكَ وَلِأَهْلِكَ لِمَا فَعَلْتَ مَعَ الْعُلَوِيَّةِ وَأَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَلَقَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِنِينَ فِي

داستانی عجیب از اثر کمک به سادات

مرحوم فخر المحققین سید محمد اشرف سبط سید الحکماء میرداماد رضوان الله تعالی علیه فرمود: اسحاق بن ابراهیم طاهری که یکی از بزرگان بوده یک شب در عالم خواب آقا حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را دید، حضرت به او فرمود: قاتل را رها کن . با ترس از خواب بیدار شد. ملازمان خود را طلبید و گفت : این قاتل کیست و در کجاست ؟ گفتند: در اینجا حاضر است و خودش هم اقرار بقتل کرده است . او را حاضر کردند اسحق به او گفت اگر راستش را بگوئی تو را رها خواهم کرد قاتل گفت : من با یکسری از رفقایم اهل همه فسادها و لأبالی گری و عیاشی و ولگردی بودیم با آنها مرتکب هر حرامی می شدیم و در بغداد بهر عمل زشتی دست می زدیم، یک پیرزالی برای ما زن می آورد. یک روز آن پیر زن بر ما وارد شد که با خودش دختری بسیار زیبا آورده بود، آن دختر تا ما را دید و متوجه شد که آن پیر زن او را فریب داده صیحه ای زد و بی هوش پخش زمین شد وقتی او را بهوش آوردند فریاد زد و گفت الله الله از خدا بترسید و دست از من بردارید من این کاره نیستم و این پیر زن غداره مرا فریب داد و گفت در فلان محل تماشائی است و قابل دیدن است و افسانه هائی برایم بافت و مرا راغب گردانید من هم همراهش راهی شدم از خدا بترسید من علویه از نسل حضرت زهرا سلام الله علیها هستم . دوستانم به حرفهای او اعتنایی نکردند و جلو آمدند که به او دست درازی کنند من بخاطر حرمت رسول الله - صلی الله علیه و آله - غیرتم بجوش آمده و از آنها جلوگیری کردم در نزاعی که با آنها کردم جراحات زیادی بر من وارد شد

چنانچه می بینی پس من ضربه ای سخت بر او وارد کردم و پیشکسوت آنها را کشتم و دختر را سالم از دست آنها خلاص کردم . دختر وقتی خود را رها دید درباره ام دعا کرد و گفت : همین طور که عییم را پوشاندی خدا انشاء الله عیب های تو را پوشاند و هینطور که مرا یاری و کمک کردی خدا تو را یاری کند در این هنگام صدای همسایه ها بلند شد و به خانه ما ریختند در حالی که خنجر خون آلود در دست من بود و مقتول در خون می غلتید مرا گرفتند و اینجا آوردند. اسحاق گفت : من تو را به خدا و رسول الله - صلی الله علیه و آله - بخشیدم آن مرد قاتل گفت من هم از همه گناهانم توبه کردم و به حق آن کسیکه مرا به او بخشیدی دیگر گرد گناه و معصیت بر نمی گردم و توبه کردم و کم کم یکی از نیکان گردید^{۲۲}

عید سادات و سیادت در فرهنگ ایرانی

عید غدیر خم برای مردم ما یادگاری فرهنگی از عشق و ارادت به شاه ولایت حضرت علی (ع) محسوب می‌شود. نام علی شعر، شعار، فهم و بینش و در نهایت فرهنگ ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داده که بررسی آن مجالی گسترده می‌طلبد.

مجال‌هایی که در آن بتوان پاسخ داد که چرا تشیع یکی از آورده‌های بین‌المللی فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. اما در میان سنت‌های تشیع عید غدیر بیش از همه یادگاری از اکرام سادات محسوب شده و به اصطلاح عید سادات است؛ عیدی که در آن مردم به دیدن سادات می‌روند و آنها را اکرام می‌کنند.

1- سنت‌های تجلیل سادات در عید غدیر

مطابق گزارش مردم شناسان، از دیرباز در ایران شیعی عید غدیر به عنوان روز اکرام سادات مشهور بوده است.

در این روز عام (غیر سادات) به دیدن سادات به ویژه خانواده‌های سادات روحانی و سادات مسن جمع می‌شوند و سادات بزرگ خاندان در خانه برای دیدن سایر اقوام و بازدید کنندگان می‌نشستند. به روایت محمد شعبانی، مردم شناس، سادات همچنین عیدی‌های تبرکی از سکه‌هایی که به ولایت امیر مؤمنان ضرب شده بود یا پول‌هایی که با مهر خود نشان دار باشد را مانند نوروز فراهم می‌کنند و لای قرآن می‌گذارند تا هنگام مراجعت میهمانان به رسم تبرک به آنها هدیه کنند.

تفاوتی که بین عیدی نوروز و عیدی سادات وجود دارد این است که عیدی سادات از لحاظ مقدار کمتر است اما نباید خرج شود ولی عیدی نوروزی به سان هدیه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عیدی سادات در عید غدیر اگر از نوع پول باشد به «مایه کیسه» معروف است که در میان پول‌ها باعث

برکت و ازدیاد نعمت صاحب کیسه خواهد شد.

2- احترام سادات در فرهنگ ایرانی

سید بودن یا انتساب به خانواده پیامبر از دیرباز در فرهنگ ایرانی دارای ارج و قرب خاصی است. به گونه‌ای که بسیاری در پی این بودند که با پیوند خانوادگی با خانواده‌های اصیل سادات پیوند خونی با این دودمان برقرار کنند.

تاریخدانان و مردم شناسان برآنند که مردم ایران از دیر باز به اصالت خانوادگی معتقد بودند و برخی از خاندان‌ها را دارای فروه یا شکوه ایزدی می‌پنداشتند.

در جای جای شاهنامه فردوسی بزرگ این مطلب مذکور است که جامعه ایرانی برای پادشاهان دوره پیشدادی جایگاهی شبیه جایگاه پیامبران قائل بوده و داستان‌های مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد که بر اساس چنین اصلی هر کسی خود را شایسته شاهی نمی‌دانسته است. بر اساس این بینش تنها کسانی حق حکومت داشتند که اصالت خانوادگی ایشان، نسل شاهی باشد. لذا برای همین موضوع رستم گرچه بارها پادشاهان را از انقراض و شکست نجات می‌دهد هیچگاه متعرض شاهی نمی‌شود یا وقتی کاوه آهنگر قیام می‌کند به دنبال کسی است که از تبار شاهان باشد.

پس از ورود اسلام نیز مردم ایران بر همین اساس توجه خاصی به موضوع احترام به خانواده پیامبر داشته و دارند و این خاندان را بر اساس انتساب به پیامبر می‌ستایند.

3- ریشه‌های اسلامی احترام به سادات

مهمترین چیزی که مربوط به احترام خاندان پیامبر در متون دینی است یک آیه قرآن شریف است. در این کتاب آسمانی، از مسلمانان خواسته شده که به پاس زحمات پیامبر در جریان رسالت، اهل بیت وی را دوست بدارند. در میان مسلمانان بر همین اساس احترام به پیامبر و فرزندان و خاندان وی کاملاً معمول و متداول بوده است.

هر چند در فرهنگ عرب جاهلی نیز رسوم جوانمردی و حمیت عرب آن بوده که به خاطر احترام پدر به فرزندان احترام می‌گذاشتند.

نقل است که قبل از ظهور پیامبر اکرم (ص)، هاشم ابن عبدمناف جد اعلای آن حضرت (نیای بزرگ قبیله بنی‌هاشم) در جریان یک قحطی که باعث مهاجرت بزرگان مکه از آن شهر می‌شود در مکه باقی

می ماند و با ثروت شخصی تا پایان قحطی مردم را از مرگ حتمی و گرسنگی نجات می داده و به همین دلیل به او لقب سید البطحا داده شده و نسل او را به همین مناسبت «سید» نامیدند. رسالت پیامبر اکرم (ص) نیز بر عزت این سیادت افزوده است گرچه احترام به سادات از نظر اسلام دلایل دیگری نیز دارد از جمله:

- 1- در روایات آمده که از بهترین کارها نیکی کردن به فاطمه و فرزندان فاطمه (س) است.
- 2- بر اساس نصوص مقدس اسلامی نسل پیامبر تا آدم ابوالبشر هیچگاه به بت پرستی وانجام کارهای زشت و ناپسند آلوده نبود و عمده سادات نیز از پیامبر تاکنون چنین سنتی را حفظ کرده اند.
- 3- احترام به سادات مقدمه ولایت پذیری از شجره طیبه امامت و حفظ کیان اهل بیت (س) تا ظهور حضرت مهدی (عج) است.
- 4- سادات یادی از اهل بیت و نشانه ای از وجود مبارک آن حضرات از ورای اساطیر سایر دین ها و فرهنگ ها هستند و باعث زنده نگه داشتن یاد ائمه می شوند.

نشانه های سیادت در فرهنگ ایرانی

محبت ایرانیان به اهل بیت از قرون اولیه اسلامی باعث شده که امروز کمتر خاندانی از نسل سادات بهره ای نداشته باشد اما از آنجا که نسل با مردان منتقل می شود به لحاظ فرهنگی به خانواده هایی لقب سید یا میر اطلاق می شود که از پدر منتسب به اهل بیت باشد.

در فرهنگ ایرانی **میر** لقب آنهایی است که به امام موسی ابن جعفر منتسب هستند. سادات **طباطبایی** از نسل امام حسن مجتبی (ع) و از فرزندان حسن مثنی فرزند امام حسن (ع) هستند که فرزندان با واسطه مادر (سکینه یا فاطمه دختر امام حسین (ع)) هم از پدر و هم از مادر به حضرت فاطمه انتساب داشتند و به همین لحاظ گاهی به اشتباه مردم به ساداتی که پدر و مادرش سید هستند طباطبایی می گویند. در حالی که سادات طباطبایی از نسل امام حسن (ع) هستند.

امروزه سادات روحانی را با عمامه های سیاه می شناسند و نقل نه چندان معتبری وجود دارد که عمامه سیاه نشانی بود که پیامبر در غدیر خم بر سر امیرمومنان گذاشت.

آیت الله محمد حسین بحرینی در این زمینه نقدی مطرح می کند و می گوید: پیامبر عمامه ای به نام سحاب داشتند که در مقاطع حساسی مانند جنگ خندق آن را به امام علی (ع) می دادند اما آنچه

مشخص است ائمه همواره یک عمامه به یک رنگ خاص بر سر نمی گذاشتند و به مناسبت‌های مختلف عمامه‌های مختلفی بر سر داشتند.

اما در این میان رنگ سبز به عنوان رنگ مشخص اسلام و پیامبر و خاندان پیامبر شناخته می‌شد. به ویژه بعد از آنکه ابومسلم خراسانی لباس و پرچم سیاه برافراشت و بنی‌عباس که خود را از سادات هاشمی می‌دانستند این رنگ را به عنوان رنگ رسمی خود برگزیدند. اهمیت این رنگ‌ها در جامعه اسلامی قرن دوم و سوم به نحوی بود که وقتی حضرت رضا (ع) به اجبار به عنوان ولیعهد مأمون مطرح شد مأمون جامعه‌های مشکی بنی‌عباس را به جامعه‌های سبز علوی تغییر داد و از این طریق کوشید که خود را به جامعه شیعه نزدیک نشان دهد.

*شجره‌نامه‌های سادات

به دلیل استقرار شیعه از دوره صفوی در جامعه ایران و محبت مردم به اهل بیت احتمال سوء استفاده برخی افراد سودجو از لقب **سید و میر** بسیار زیاد بوده است. به همین دلیل هم بسیاری از مردم برای باور نمودن سادات از ایشان شجره‌نامه طلب می‌کنند، شجره‌نامه نمودار نسل است که خانواده‌های اصیل سادات برای اثبات سیادت خود در خانواده حفظ نموده‌اند.

سادات بر اساس احکام فقهی خاصی از صدقات و زکات عام استفاده نمی‌کنند و رسوم خاصی در برخی احوال شخصیه دارند گرچه این رسوم و محبت مردم به ایشان به معنای نادیده گرفتن خطاهای احتمالی آنها که از هر انسانی ممکن است سربزند نیست. ایرانی‌ها برای این امر هم ضرب‌المثلی دارند که می‌گویند:

پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد...^{۲۳}

لطفا با یک اشتباه، یک فقیر سادات را محروم نکنیم! + نظر مراجع تقلید

حوزه/ تا اسم دادن صدقه می آید به فقیر، سریع بعضی از مومنین و مومنات عزیز می گویند حواستان باشد که طرف سید نباشد! چون دادن صدقه به سید حرام است

به گزارش خبرگزاری حوزه، در یکی از کانال های پاسخ به شبهات، به دنبال پرسش و پاسخی بودیم که چشمان به این مطلب افتاد.

آقای احسان عبادی در مطلبی نوشته بود:

«تا اسم دادن صدقه می آید به فقیر، سریع بعضی از مومنین و مومنات عزیز می گویند حواستان باشد که طرف سید نباشد! چون دادن صدقه به سید حرام است!

این یک اشتباه فاحش است عزیزان؛ شما می توانید به راحتی با یک جستجوی ساده " حکم دادن صدقه مستحب به سادات " در اینترنت، به فتاوی مراجع عزیز دسترسی پیدا کنید که همه فرمودند آن صدقه ای که بر سادات حرام است، صدقه واجب، یعنی زکات است و همچنین زکات فطره که غیر سید نمی تواند به سید بدهد.

صدقه مستحبی که انسان می خواهد به فقرا بدهد برای رفع گرفتاری هایشان یا بسته معیشتی یا ... هیچ اشکال شرعی ای ندارد که به سید هم داده شود.

پس خواهشا این مطلب را به دیگران بگویید تا فقیر ساداتی با این تفکر غلط، از بسته معیشتی یا کمک مردم، جا نماند».

همین مطلب سبب شد تا جستجویی در پایگاه اطلاع رسانی برخی از مراجع عظام تقلید داشته باشیم تا اصل استفتا و پاسخ آنان را منتشر نمایم.

سؤال از دفتر مقام معظم رهبری:

سؤال: آیا صدقه مستحبی به سادات می رسد؟

جواب: دادن صدقه مستحبی به سادات اشکال ندارد.

سؤال از دفتر آیت الله العظمی سیستانی:

پرسش: آیا می توان صدقات مستحبی را به سادات فقیر داد؟

پاسخ: اگر کم و ناچیزی نباشد اشکال ندارد.

سؤال از دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

پرسش: با توجه به این که صدقه بر سادات حرام است، اگر شخص سیدی از ما تقاضای کمک مالی کند، اگر به او بدهیم اشکال دارد؟

پاسخ: صدقه مستحب را می توان به سادات داد.

سؤال از دفتر آیت الله العظمی صافی گلپایگانی:

پرسش: آیا صدقات مستحبی و کفارات را می توان به سادات داد؟

پاسخ: دادن صدقات مستحبی به سادات جایز است، اما کفاره غیر سید را به سید ندهند.

خدمت سادات به اسلام

اینکه زهرای مرضیه سلام الله علیها کوثر ملقب شدند یکی از معانی ان خیر کثیر است. و از مصادیق خیر کثیر یکی وجود مبارک یازده امام علیهم السلام است. یکی هزاران امامزاده در سراسر گیتی است. و یکی هم هزاران عالم ربانی که هر کدام منشا خیر بوده اند

از سید مرتضی و سید رضی و علامه حلی گرفته تا میرزای شیرازی و علامه بحر العلوم و سید بن طاووس و سید جمال اسدآبادی و سید حسن مدرس و نواب صفوی و ایه الله کاشانی و سید علی قاضی و ایه الله بروجردی تا ایه الله نجفی و ایه الله گلپایگانی و ایه الله سید ابوالحسن اصفهانی و علامه طباطبایی تا زمان ما بزرگترین عالم در دوران غیبت کبری ایه الله العظمی امام خمینی و ایه الله خامنه ای.

در طول غیبت کبری سادات گاهی بصورت سلسله های مختلف در مناطق مختلف کشورمان حضور داشتند و منشا خیر بوده اند که به چند سلسله اشاره میشود:

سادات موسوی به شاخه ای از سادات از نسل امام کاظم (ع)، هفتمین امام شیعیان، گفته می شود. تعداد زیادی از سادات موسوی در عراق زندگی می کنند و هم چنین شاخه های بزرگی از این خاندان ساکن [ایران، افغانستان، لبنان، مصر، بحرین و عربستان هستند.

خاندان های آیت اللهی شیرازی، آیت اللهی یزد، اصفهانی، بجنوردی، بهبهانی، جزایری، خمینی، خوانساری، زنجان، شهرستانی، شیرازی، صدر، کشفی، گلپایگانی، مشعشی و میرلوحی از خاندان های معروف موسوی در ایران هستند

سادات مرعشی: سید قوام‌الدین مرعشی آملی مؤسس سلسلهٔ مرعشیان مازندران متولد و ساکن روستای مرزنگوی دابو از توابع آمل مازندران بود و در سال 760 هجری قمری برای آشنایی با سربداران خراسان دو اربعین به خراسان رفت. در جنگی، کیا افراسیاب چلابی را از سلسلهٔ افراسیابیان شکست داد و به حکومت مازندران دست یافت. نوادگان او تا اوایل دورهٔ صفویه بر مازندران حکمرانی داشتند. در عصر صفویه سادات مرعشی، بسبب انتساب به ائمهٔ شیعه قدرت و ثروت بیشتری یافتند، تا جایی که مادر شاه عباس یکم مشهور به مهدعلیا، از این سلسلهٔ سادات بود. حکومت سادات مرعش در سال 990 قمری پایان یافت و سادات مرعشی به شیراز و هند و کرمان تبعید شدند.....

سادات جزائری در ایران با حدودا دو میلیون نفر جمعیت تقریبا همگی اولاد علامه ی کبیر سید نعمت الله جزائری می باشند که شاگرد میرزا مرحوم علامه ی مجلسی رحمه الله علیهم بوده و به گفته ی مرحوم علامه ی مجلسی " اگر نبود همت و همراهی سید نعمت الله جزائری قطعا امکان جمع آوری و تدوین مجموعه ی کم نظیر بحار الانوار وجود نمی داشته است "...علامه سید نعمت الله جزائری در نسب به حضرت امام موسوی کاظم صلوات الله علیه می رسد و این خاندان بزرگ مهمترین و با نفوذ ترین و خوشنام ترین خانواده ی ایرانی، شیعی، روحانی و علمی در عرصه ی تاریخی، فرهنگی و علمی این سرزمین محسوب می شوند که از نظر تعداد جمعیت اولین خانواده ی ایرانی و سومین خانواده ی جهان می باشند

زادگاه اولیه ی این خانواده عموما خوزستان و شهر شوشتر بوده است که با مهاجرت در جغرافیای ایران همراه با خود فرهنگ و علم را منتشر کرده اند و جمع کثیری از این خانواده در خارج ایران نیز سکنی گزیده اند....

سادات جزایری لرستان از میر سید علی بزرگ می‌باشند که در عصر شاه سلطان حسین صفوی به خرم آباد مهاجرت کرده و دوم نسل حاج سید محمود که در زمان قاجاریه به خرم آباد می‌آیند.

سادات خمینی (مصطفوی)

این خاندان از سادات موسوی ایران است و نسب شان به سید ابو القاسم حمزه ابن موسی الکاظم علیه السلام می‌رسد. جد اعلای امام خمینی، «سید حیدر موسوی اردبیلی»، به همراه پدرزنش، «میر سید علی همدانی» برای تبلیغ دین اسلام و آئین تشیع، در قرن هشتم هجری از ایران به کشمیر هجرت کرد. و فرزندان سید حیدر در شهر دولت آباد و لکهنو به تبلیغ و ترویج تشیع مشغول می‌شوند و سید احمد پسر سید بزرگ از نوادگان سید حیدر در شهر لکهنو متولد شده و لقب دین شاه را می‌گیرد و با پدر بزرگوارشان به کشمیر مهاجرت می‌کنند و از آنجا راهی سفر عتبات عالیة می‌شود و در این بین با یوسف خان کمره‌ای از اهالی خمین آشنا شده و به دعوت وی به شهر خمین می‌آید.

..سادات طباطبایی که به امام حسن مجتبی علیه السلام نسبشان می‌رسد علمای بزرگی داشته اند

مانند: علمای خاندان طباطبایی

(سید محمد مهدی بحر العلوم بروجردی) (مؤلف منظومه الدرۃ النجفیه

سید محمد جواد علوی طباطبایی بروجردی

(سید محمود طباطبایی بروجردی) (مؤلف کتاب مواهب السنیة فی شرح الدرۃ النجفیه

سید حسین طباطبایی قمی

سید حسین طباطبایی بروجردی

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

سید محمد حسین طباطبایی

سید محسن حکیم

سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی.....

.خاندان صدر یا صدر عاملی شاخه‌ای از سادات از ذریه سید صالح موسوی عاملی که در صدر آنها سید صدرالدین موسوی عاملی است. این خاندان از نوادگان امام موسی کاظم (ع) و از خاندان‌های مشهور مذهبی در ایران، عراق و لبنان است که در قرن‌های سیزدهم تا پانزدهم قمری عالمان و شخصیت‌های پرآوازه‌ای مانند موسی صدر، محمدباقر و محمد از آن برخاسته‌اند که در اوضاع سیاسی لبنان و عراق نقش داشته‌اند.....

.سادات حکیم، از خاندان‌های علمی و سیاسی شیعی در عراق. شاخص‌ترین فرد این خاندان سید محسن حکیم مرجع تقلید شیعیان است. وی در مقام مرجع تقلید شیعیان، به سیاست توجه ویژه‌ای داشت و در بسیاری از مسائل سیاسی روزگار خویش دخالت می‌کرد و فتوا می‌داد. فرزندان و نوادگان وی نیز در صحنه سیاسی عراق اثرگذار بوده‌اند

سادات میدی: که در کرمانشاه منشا برکات فراوانی بوده اند

سادات دستغیب: ایه الله سید عبدالحسین دستغیب از بزرگان سادات دستغیب است که در عمر با برکت خود خدمات بزرگی به اسلام نموده است

، در پی ارتحال فرزند شهید دستغیب، در سال 1390 حوزه نیوز ضمن آخرین مصاحبه اختصاصی خود با مرحوم آیت

. الله سید محمد هاشم دستغیب که در بیت آن فقید سعید انجام گرفته را بازنشر کرده است

مرحوم آیت الله سید محمد هاشم دستغیب در این مصاحبه که در فضایی بسیار صمیمی انجام گرفته

بود به پیشینه خاندان دستغیب و نیز ناگفته‌هایی از زندگی پدر شهید خود و ارتباط صمیمی آیت الله دستغیب با امام خمینی (ره) را تشریح کرده است

سادات دستغیب از خاندان‌های معروف شیراز به شمار می‌روند راجع به اصالت خانواده‌گی مرحوم شهید دستغیب توضیح بفرمایید؟

فامیلی دستغیب حسب آن چه در اسناد اوقاف موجود است، به بیش از 800 سال قبل برمی‌گردد و - از همان زمان تاکنون تعبیر « دستغیب » رایج بوده است

وجه تسمیه آن چیست؟

گفته می‌شود که یکی از اجداد ما در مجلس حاکم وقت از وی درباره نسب و شجره‌نامه سوال می‌شود و آن وقت، دستی از غیب می‌آید شجره‌نامه را بر روی سینه حاکم می‌اندازد و حاکم از خود بی‌خود می‌شود باز گفته می‌شود که این مصرع حافظ که می‌گوید «دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد» ناظر بر همین مسئله است

نسب شما به کدام بزرگوار می‌رسد؟

با بیش از سی واسطه به زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) می‌رسد و مرحوم والد، اصرار - داشت که شجره‌نامه در آخر یکی از کتاب‌ها ثبت شود و از همین رو در آخر کتاب قلب سلیم آمده است.

راجع به سیر علمی مرحوم شهید دستغیب توضیح بفرمایید؟

ایشان از نظر علمی در سطح بسیار بالایی قرار داشت که قدرش کاملاً مجهول ماند، از شاگردان -

مبرز مرحوم آشیخ محمد کاظم شیرازی است و با مراجعه‌شان به نجف در زمان تبعید حضرت امام و تشکیل درس خارج، مقداری از جایگاه علمی مرحوم شهید دستغیب نمود پیدا کرد منتها به طور کلی به دنبال طرح مقام علمی خود نبود و این در حالی است که اگر نوشته‌های علمی و حاشیه‌های ایشان در مکاسب رسائل و کفایه احیا شود برای حوزه‌های علمیه قابل استفاده خواهد بود.

مرحوم شهید دستغیب اجازه اجتهاد خود را از چه کسانی دریافت کرده بود؟

ایشان از مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم اصطهباناتی، میرزای قمی، آقا ضیاء عراقی و چند نفر دیگر اجازه اجتهاد داشت.

تحصیل و تدریس ایشان در حوزه‌های علمیه کدام شهرها بوده است؟

در شیراز از محضر علمای مبرز چون شیخ احمد دارابی و میرزا علی اکبر ارسنجان‌ی استفاده می‌کند و سپس در نجف اشرف به تحصیلات حوزوی خود ادامه می‌دهد و در حدود 30 سالگی بعد از سقوط پهلوی اول در سال 1320 به شیراز باز می‌گردد.

راجع به فعالیت‌های مبارزاتی آیت‌الله دستغیب توضیحاتی بفرمائید؟

ایشان از همان آغاز فعالیت‌های تبلیغی و مجالس وعظ به مباحث سیاسی و اجتماعی می‌پرداخت لکن این اقدامات به صورت جدی از سال 1341 آغاز شد. به طوری که امام (ره) به وسیله یکی از بستگان سببی به مرحوم والد پیغام داده بودند و از شرایط کشور و مشکلات حکومت گفته بودند و مرحوم شهید دستغیب پاسخ داده بودند که «من در بست در خدمت شما هستم». پس از پاسخ مرحوم والد به حضرت امام خمینی (ره) ایشان به اتفاق اخوی‌شان به خانه تک تک علمای وقت رفت و از آنها خواست که همراه این حرکت و نهضت شوند و به آنها گفت: در جلساتی که به همین منظور تشکیل

می‌شود، خودم سخنرانی می‌کنم تا اگر اتفاقی هم بیفتد، متوجه دیگران نشود» به هر حال مبارزات سیاسی در شیراز با محوریت مرحوم شهید دستغیب و همکاری علما شکل گرفت و نوارهای سخنرانی‌شان در همه جا پخش می‌شد کما اینکه 2 نوار سخنرانی ایشان به دستور امام (ره) تکثیر و در سراسر کشور توزیع شد.

موضوع سخنرانی ایشان چه بود؟

اساس صحبت ایشان راجع به نهی از منکر بود. مطلب به اینجا رسیده بود که وقتی اساس دین مورد - هجوم قرار می‌گیرد، جایی برای تقیه نیست و نهی از منکر و قیام حتی اگر به قیمت خون انسان تمام شود، لازم است.

ایشان چند بار دستگیر شد؟

ایشان سه بار در سال‌های 43، 42 و 56 به زندان رفت و بار دوم تبعید شد -

راجع به دستگیری‌ها و بازتاب آن بین مردم شیراز توضیح دهید؟

بار اول ایام عاشورا بود که 12 محرم حضرت امام (ره) و 13 محرم، شهید دستغیب را دستگیر کردند. و مردم که از قبل از این دستگیری باخبر شده بودند، به خانه ما آمده تا جلوی دستگیری را بگیرند و با اصرار فراوان شهید دستغیب را از طریق پشت‌بام به یکی از خانه‌های هم‌جوار منتقل کردند تا اینکه رنجرها ساعت 3 بعد از نیمه شب، در را شکستند و با سر نیزه و هر چیزی که دستشان بود به مردم حمله کردند. و بعد از نیم ساعت درگیری با مردم بی‌سلاح به ستون 2 وارد شدند و اعضای خانواده مرحوم والد را هم به شدت مضروب کردند و بسیاری از مردم و اعضای خانواده را دستگیر کردند و مرحوم مادر ما را به قدری مضروب کردند که آثار آن تا آخر عمر باقی مانده بود.

یعنی موفق به دستگیری شهید دستغیب نشدند؟

.خیر، و همین مسئله باعث عصبانیت آنها و سختگیری بیشتر بر دستگیر شدگان شد -

عکس العمل مرحوم شهید دستغیب به این اقدامات چه بود؟

- ایشان بعد از 2 روز و وصول گزارشات مبنی بر سختگیری های فوق العاده علیه دستگیر شدگان اعلام کرد که به 3 شرط، خود را معرفی می کنم. یکی اینکه همه دستگیر شدگان آزاد شوند. دوم اینکه حاضر به محاکمه نیستم و سوم هم اینکه به تهران نمی روم

هر سه شرط را قبول کردند؟

در مورد آزادی دستگیر شدگان حرفی نداشتند و در خصوص محاکمه هم، عملاً محاکمه ای صورت نگرفت ولی اعلام شد که رفتن شهید دستغیب به تهران، دستور شخص شاه است و گفته شد که شاه تلفنی به استاندار وقت شیراز دستور داده است که: «پدرسگ!» یا دستغیب را می فرستی یا خودت باید به زندان بروی

برنامه های علمی ایشان در حین مبارزات سیاسی چگونه بود؟

.ایشان طی این دوران مشغول تدریس دروس خارج فقه و اصول بودند -

رونق درس ایشان چگونه بود؟

در آن زمان طلبه ها در شیراز محدود بودند و تعداد طلبه های رسمی به صد نفر هم نمی رسید، اما با

اقدامات اساسی ایشان و همکاری علماء حوزه علمیه شیراز توسعه یافت و چند مدرسه علمیه راه اندازی شد.

مرحوم شهید دستغیب هنگام بازگشت امام و پیروزی انقلاب کجا بود؟

ایشان تازه از زندان آزاد شده بود و جزو آقایانی بود که در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند و - بعد هم با امام (ره) ملاقات خصوصی داشت

رابطه ایشان با امام (ره) چگونه بود؟

فوق العاده صمیمی بود و هر وقت بنده در نجف اشرف خدمت حضرت امام (ره) می رسیدم، - مخصوصاً به مرحوم والد سلام می رساندند. و پس از پیروزی انقلاب هم که چند مرتبه به اتفاق ابوی خدمت امام مشرف شدیم از نزدیک شاهد روابط صمیمی ایشان بودم

دیدگاه مرحوم شهید دستغیب درباره امام خمینی (ره) به عنوان ولی فقیه چه بود؟

مرحوم ابوی معتقد به ولایت فقیه بود و حکومت اسلامی را لازم می دانست و قبل از پیروزی - انقلاب، قائل به این نظریه بود و در درسش همواره، حکومت پهلوی را حکومت جور می دانست. بعد از پیروزی انقلاب هم بارها در خطبه ها می فرمود که امام، نایب اولوالامر است و این جمله معروف از ایشان به یادگار مانده است که: «من اطاع الخمینی فقد اطاع الله» از جهت دیگر ایشان امام خمینی (ره) را از اولیای الهی می دانست و بارها می فرمود که ایشان ذخیره الهی برای این زمان است

بفرمایید که فعالیت تبلیغی ایشان چگونه بود؟

از نظر تبلیغی، معتقد به منبر و وعظ بود و 30 سال بحث تفسیر را داشت -

مرکزیت تبلیغی ایشان کجا بود؟

همین مسجد جامع عتیق هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت یک ساعت در موضوعات مختلف سخنرانی می کرد که برخی از آنها تبدیل به 25 جلد کتاب شده است

با این حساب، بسیاری از آثاری که از شهید دستغیب در بازار نشر موجود است، مربوط به سخنرانی های ایشان است؟

بله همین طور است و 5 اثر از آثار قلمی ایشان است -

این 5 اثر کدامند؟

- یکی گناهان کبیره است. دیگری قلب سلیم که ایشان این کتاب را کلاس دوم کتاب گناهان کبیره می دانست و به خود بنده فرمود که این دو کتاب حاصل عمر من است و سال ها برای آن زحمت کشیده شده است. و سه کتاب دیگر: داستان های شگفت، 82 پرسش و صلاه الخاشعین است که کتاب اخیر را در جوانی نوشته بود و در اواخر عمر تکمیل کرد

آیا ایشان خدماتی هم در زمینه ساخت مسجد داشتند؟

- بله، مساجد متعددی با حمایت، کمک مالی و پشتیبانی تبلیغی ایشان احداث شد و این ها در کتاب - یادنامه شهید دستغیب چاپ شده است

حاج آقا! با توجه به حیات آیت الله شهید دستغیب در سال های نخست پیروزی انقلاب، بفرمایید که رابطه ایشان با دولت های آن دوران چگونه بود؟

- ایشان اساس برنامه را بر پیروی از امام (ره) و فرمایش امام (ره) قرار داده بود و مشروعیت هر دولتی را به اذن ولی فقیه می دانست و اینها را مکرر در سخنرانی ها، خطبه های جمعه و مصاحبه ها مطرح می فرمود.

رابطه ایشان با بنی صدر چگونه بود؟

- مطالبی که در این باره عرض می کنم، یاد ندارم که تاکنون نقل کرده باشم و آن اینکه مرحوم ابوی - بر اساس شناختی که از جهت حس باطنی معنوی داشت، به هیچ وجه با بنی صدر موافق نبود.

این مطلب در جمع خانواده هم مطرح می شد؟

به طور خصوصی، فراوان مطرح می کرد ولی بعد از پست ریاست جمهوری بنی صدر و تنفیذ امام (ره)، در تریبون های عمومی از جایگاه ریاست جمهوری، نه شخص بنی صدر حمایت می کرد.

یک نامه تاریخی از شهید آیت الله دسغیب به بنی صدر در اسناد موجود است که ایشان خطاب به بنی صدر فرمود: « مشروعیت شما تا زمانی است که تابع ولایت فقیه باشید و امام امت شما را تایید کرده باشد، اما آن روزی که امام، نظرش را از شما بردارد ریاست جمهوری شما مشروعیت ندارد و من عزل هستم» اینجا نکته دقیقی است که مرحوم ابوی داشته است که من عزل هستم یعنی نمی خواهد تو را عزل کند بلکه خود به خود عزل می شوی.

یادم هست که بنی صدر قبل از انتخابات ریاست جمهوری وارد شیراز شده بود و از فرودگاه زنگ زده بودند که بنی صدر می خواهد با آیت الله دستغیب ملاقات کند، اما مرحوم ابوی فرموده بود که می خواهم استراحت کنم و لازم نیست بیاید، برود منزل آسید علی اصغر دستغیب (همشیره زاده ایشان) و بعداً بنی صدر زنگ زده بود که من می آیم و فقط یک سلام می کنم و می روم.

رابطه ایشان با شهید رجایی چگونه بود؟

- بعد از انتخاب شهید رجایی به عنوان رئیس جمهوری در مجامع عمومی و خصوصی وی را تایید و - از او حمایت می کرد. چون او را ولایی و نقطه مقابل بنی صدر می دانست و در شهادت آقای رجایی هم فوق العاده متأثر شد و تا چند روز ناراحت بود

دیدگاه شهید دستغیب در خصوص آقای بازرگان و دولت موقت چه بود؟

- مرحوم شهید دستغیب برای بازرگان احترام قائل بود. و بعد از انقلاب هم، بازرگان در خصوص - برخی انتصابات و درگیری های شیراز با مرحوم ابوی تماس و مشورت می گرفت و مرحوم ابوی هم نظرش این بود که باید از دولت موقت حمایت کرد

در محافل خصوصی هم راجع به آقای بازرگان چیزی نمی گفت؟

- از این جهت چیزی نمی فرمود فقط گاهی از کروات ایشان در محافل خصوصی انتقاد می کرد -

اوایل جنگ تحمیلی با اواخر عمر شریف شهید دستغیب همراه است، اما ایشان در همان مدت کوتاه در ایجاد نشاط معنوی رزمندگان نقش ویژه ای ایفا کرد، در این باره توضیح بفرمایید؟

- ایشان هم در خطبه های نماز جمعه در این خصوص سخنرانی می کرد هم از پادگان های ارتش و - مقرهای بسیج بازدید می کرد و به جوان ها روحیه می داد

برنامه ای برای دیدار از مجروحین جنگی در بیمارستان های مختلف و تقدیم هدایا داشت. در

خطبه‌های نماز جمعه خطاب به رزمندگان از تعبیری چون: «جانم به فدای شما» استفاده می‌کرد و برنامه مفصلی هم برای حضور در جبهه‌ها داشتند که، شهادت ایشان مانع این حضور شد.

رفتار ایشان در منزل با اعضای خانواده چگونه بود؟

پدر و مادرم پسرعمو، دخترعمو بودند و مرحوم ابوی علاوه بر توجه به بعد سیادت مادر، در حسن - خلق با همسر خود و کم‌توقعی نسبت به اهل خانه، نمونه بود. و علاقه خاصی بین آن دو وجود داشت. و هیچ‌وقت اهل دعا و اوقات تلخی نبودند.

شرایطش پیش می‌آمد؟

خیلی کم و اگر هم پیش می‌آمد، خودداری می‌کردند و به جهت اینکه آثار حمله وحشیانه عوامل - پهلوی در سال 42 تا آخر عمر، مرحوم والده را آزار می‌داد، شهید دستغیب گاهی، پرستاری از ایشان را عهده‌دار می‌شد و نهایت لین و رفق و مدارا را داشت و حتماً هر سال مرحوم والده را به زیارت می‌فرستاد.

شما چند خواهر و برادر هستید؟

مرحوم ابوی، 6 پسر و 4 دختر داشت که یکی از برادرها در جوانی بر اثر تصادف از دنیا رفت و - یکی از همشیره‌ها نیز چند ماه پس از شهادت ابوی از دنیا رفت. آنچه من در خاطر دارم، مرحوم ابوی همیشه نسبت به دخترها ملاطفت بیشتری داشت. نسبت به تربیت فرزند خیلی مواظب بود.

مثلاً چه کار می‌کردند؟

یادم هست که از همان کوچکی مرا با خود به مسجد می‌برد. کمی که بزرگتر شدم، شب‌ها که -

برمی گشتیم از محتوای منبر خود از من سوال می کرد و از آنجا که فرمایشات ایشان نوعاً از خدا و آخرت بود، تاثیر زیادی داشت.

حاج آقا! امام خمینی (ره) در پیام خود به مناسبت شهادت آیت الله دستغیب از ایشان به معلم اخلاق تعبیر کردند. بفرمایید که جنبه های اخلاقی و رفتاری ایشان چه بود؟

ایشان هیچ علاقه ای به دنیا نداشت. در زمانی که به نجف اشرف مشرف می شود، با عارف زمان - مرحوم آقای قاضی آشنا می شود و نامه هایی از مرحوم آقای قاضی به مرحوم ابوی موجود است. بعداً هم با مرحوم حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی آشنا می شود و ایشان هم لطف فوق العاده ای راجع به شهید دستغیب داشت.

به نظر شما علت اقبال و توجه مردم به شهید دستغیب چه بود؟

صدق و اخلاص ایشان، یعنی مردم شناخت پیدا کرده بودند که اهل تظاهر، مال و جاه نیست -

مردم، یک عمر از نزدیک با ایشان آشنا بودند. ایشان صبح جمعه ها جلسه ای داشت که جوان ها برای شرکت در آن روزشماری می کردند. در این جلسه اخلاقی از اول که قرآن شروع می شد، حال معنوی خاصی در جلسه حاکم بود. گاهی تمام اتاق ها و صحن حیاط پر می شد.

این وعده الهی است که اگر انسان، خدایی باشد، دل ها را تسخیر می کند مرحوم شهید دستغیب این گونه بود.

شما روز شهادت کجا بودید؟

مرحوم ابوی در آن روز بعد از اینکه آماده حرکت برای رفتن به سمت محل برگزاری نماز جمعه -

شد، کلید را به من داد که در اتاق مخصوص ایشان را قفل کنم و این امر باعث تاخیر یک تا دو دقیقه‌ای نسبت به حرکت مرحوم ابوی شد لذا وقتی سر پیچ رسیدیم، صدای انفجار بلند شد. البته اول فکر کردم که زلزله آمده و زیر آوار هستم، اما بعد از گذشت مدت کوتاهی و فروکش کردن گرد و خاک متوجه عمق فاجعه شدم

این انفجار به چه صورتی طراحی و اعمال شد؟

به خود بسته بود و طی عملیات انتحاری موجب شهادت TNT یکی از منافقین حدود 10 کیلو - مرحوم ابوی شده بود و متأسفانه به دلیل تاخیر یک تا دو دقیقه‌ای از فیض شهادت محروم شدم^{۲۴}

سید علی قاضی: یکی از ساداتی که خدمات بزرگی به اسلام کرده است علامه سید علی قاضی است که با تربیت شاگردانی بزرگ و با معنویات عالی که داشتند در روح و روان عده زیادی اثر مثبت گذاشتند و این اثر ادامه دارد و فرمایشات ایشان راهگشای سالکان الی الله بوده است تا روز قیامت انشاء الله تعالی.. سلام خداوند بر او باد

سید علی قاضی در بیان شاگردان

سید علی قاضی در تفسیر قرآن و معانی آن مهارت داشت و سید محمدحسین حسینی طهرانی از قول سید محمدحسین طباطبائی (از شاگردان سید علی قاضی) می‌گوید

ما هر چه داریم از قاضی داریم.[۹]... قاضی در تفسیر قرآن کریم ید طولایی داشت و این سبک « تفسیر آیه به آیه را قاضی به ما تعلیم دادند و ما در تفسیرالمیزان، از مسیر و روش ایشان پیروی

می‌کنیم. ایشان در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام ذهن بسیار باز و روشنی
«[داشتند و ما طریقه فهم احادیث را که فقه الحدیث گویند از ایشان آموخته‌ایم.] ۱۰

[سید هاشم حداد، از عرفای معاصر و شاگرد سید علی قاضی، درباره او می‌گوید:] ۴

از صدر اسلام تاکنون عارفی به جامعیت قاضی نیامده است. ... آقای قاضی یک عالمی بود که از «
جهت فقاہت بی‌نظیر بود. از جهت فهم روایت و حدیث بی‌نظیر بود. از جهت تفسیر و علوم قرآنی
بی‌نظیر بود، حتی از جهت تجوید و قرائت قرآن؛ و در مجالس فاتحه‌ای که احياناً حضور پیدا
می‌نمود، کمتر قاری قرآن بود که جرات خواندن در حضور وی را داشته باشد، چرا که اشکال‌های
«تجویدی و نحوهٔ قرائتشان را می‌گفت

[سید ابراهیم خسروشاهی از علامه طباطبائی نقل می‌کردند که:]

کتابهای معقول را خواندم ولی وقتی خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم فهمیدم که یک کلمه هم «
نفهمیدم

بسیاری از استادان سرشناس فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی از شاگردان سید علی قاضی بودند. از میان
شاگردان مشهور وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد

سید عبدالاعلی سبزواری

[محمدتقی بهجت] ۶

[حسنعلی نجابت شیرازی] ۷

[سید عبدالحسین دستغیب]۷

[سید محمد حسین طباطبائی]۷

[سید هاشم حداد]۷

[عباس قوچانی]۷

[محمد تقی آملی]۷

[علی محمد بروجردی]۷

[حسن مصطفوی]۷

سید محمد حسن الهی طباطبائی

سید ابوالقاسم خویی

[میرزا امیر هادی زاده]۸

سید عبدالکریم رضوی کشمیری

سید عباس کاشانی

علی اکبر برهان

میرزا علی اکبر مرندی

!»

سادات میرلوحی

از سادات موسوی ایران و از نسل سید محمد موسوی سبزواری مشهور به میرلوحی (۹۰۰ - ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۷ ق) عالم شیعی قرن یازدهم است. اصل این خاندان از بیهق سبزوار است که به اصفهان مهاجرت

کرده اند. سید محمد هادی میرلوحی متلخص به نقیبی از اولین مشاهیر این خاندان است. به خاطر استقرار برخی از نوداگان این خاندان در درچه خمینی شهر به درچه‌ای هم معروف شدند.

سادات خوانساری

از سادات موسوی عبدالله عوکلانی ایران و از نسل سید ابو القاسم خوانساری (میر کبیر) بن سید حسین بن سید قاسم بن سید محبّ الله بن سید قاسم بن سید مهدی بن «سید زین العابدین سلطان بن سید ابراهیم» بن سید کریم الدین بن سید رکن الدین ملک بن سید زین الدین بن سید صالح بن سید محمد بن سید محمود بن سید حسین بن سید حسن بن سید احمد بن سید صالح بن سید ابراهیم بن سید المجاهد عیسی بن سید حسن بن سید یحیی بن سید ابراهیم بن سید حسن بن سید عبد الله العوکلانی بن الامام ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام هستند.

شاخه‌های این خاندان

- ۱- غضنفری خوانساری؛
- ۲- روضاتی خوانساری: اعقاب سید محمدباقر، صاحب کتاب شریف روضات الجنات، آقایان: میرزا محمد مهدی، میرزا محمد مسیح، میرزا احمد؛
- ۳- کاظمینی خوانساری؛
- ۴- موسوی خوانساری از نسل سید احمد؛
- ۵- اسدی خوانساری؛
- ۶- چهارسوقی خوانساری؛
- ۷- فقیه موسوی گلپایگانی؛
- ۸- روضاتیان خوانساری.

سادات مجابی

از سادات موسوی-محمد عابد ایران و از نسل سید حسن بن علی محمد مجابی شیرازی ابن عباس بن علی بن سید واعظ ابن مهدی بن اسماعیل بن ابراهیم ابن صالح ابن محمد ابن علی ابن محمد تقی ابن حسین ابن حسن ابن محمد ابن فتح الله ابن اسحاق ابن هاشم ابراهیم ابن اتقیان ابن عبد الله ابن حسن ابن حمید ابن طیب ابن حسن ابن محمد ابن ابراهیم ابن محمد عابد ابن موسی کاظم علیه السلام هستند.

سادات شیخ شبان

این خاندان از سادات موسوی استان چهار محال بختیاری، شهرستان بن، روستای شیخ شبان بوده و از نسل حضرت امامزاده سید بهاء الدین محمد علیه السلام، از فرزندان حضرت حمزه بن موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام است. حضرت امامزاده سید بهاء الدین محمد علیه السلام پس از مهاجرت و استقرار حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء به ایران، تشریف آوردند، سید بهاء الدین محمد علیه السلام فردی سخی و بخشنده بود. دسترنج چوپانی‌اش را به دیگران می‌بخشید و به این دلیل به شیخ شبان، شیخ چوپان که چوپان بزرگوار معنی می‌دهد. مشهور شد. از ایشان کرامات و معجزات مختلفی توسط مولفان روایت می‌شود. چهار فرزند ایشان سید محمد بازار (مدفون در بازار شوشتر)، بابا پیراحمد (مدفون در نزدیکی شهر بن در ۱۴ کیلومتری شیخ شبان)، سید ابراهیم اکبر زین الدین (مدفون در اثرگرد اصفهان) و سیده فاطمه (مدفون در چهارسوق اصفهان) هستند.

سادات آل خرسان (آل معصوم)

آل خرسان (آل معصوم)

از سادات موسوی محمد عابد عراق می‌باشند و خاندانی از عالمان و ادیبان شیعی نجف، علاوه بر شهرت در علم و ادب، عهده دار نظارت بر حرم امام علی علیه السلام و اداره امور زائران در نجف

اشرف بوده‌اند. عالمان بزرگی به این خاندان متعلق هستند. نسب خاندان آل خِرسان از طریق محمد عابد به فرزند امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد این خاندان علاوه بر شهرت در علم و ادب، عهده دار نظارت بر حرم امام علی علیه‌السلام و اداره امور زائران در نجف اشرف بوده‌اند. خاندان خرسان در آغاز ساکن شهر حله بودند، سپس برخی از آنان به کربلا مهاجرت کردند تا اینکه سید ابو الحسن معصوم در قرن ششم در نجف اشرف اقامت گزید، از این رو در قرن پنجم، ششم و اوایل قرن هفتم این خاندان به آل معصوم مشهور بودند، اما شهرت این خاندان به اُخرس، از زمان ابو الفتح ابن ابی محمد بن ابراهیم بن ابی فتیان غنائم بن عبد الله بن حسن بر که است که به اُخرس شهرت داشته و به فرزندان او بنواُخرس گفته شده است.

سادات حویزی

سادات حویزی، شاخه‌ای از خاندان مشعشی است و از عالمان و حاکمان مشعشی حویزه (هویزه) در دوره صفوی هستند که نسب آن به حضرت امام‌زاده احمد، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام، مشهور به شاهچراغ، می‌رسد. در جامع الانساب آمده که نظر درست این است از محمد عابد است نه احمد شاهچراغ علیهما السلام.

سادات عاملی

از سادات موسوی ابراهیم مرتضی و از نسل سید محمد -المعروف بصاحب المدارک- بن سید نور الدین علی بن حسین بن محمد بن حسین ابن علی بن محمد بن تاج الدین بن محمد بن عبد الله بن احمد بن حمزه الصغیر بن سعد الله ابن حمزه بن محمد بن محمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن محمد بن طاهر القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن الإمام موسی الکاظم علیه السلام هستند.

سادات برزنجی

از سادات موسوی-اسماعیل محدث کردهای ایران و عراق است و از شیوخ طریقت نوربخشیه و قادریه در سلیمانیه عراق است و از سادات متنفذ در سده ۷ تا ۱۳ بوده است. برزنجه روستایی در شرق سلیمانیه است. طریقه نوربخشیه را ابتدا محمد نوربخشی، برادر شیخ عیسی، در کردستان رواج داد، لکن شیوخ نوربخشیه و قادریه از نسل شیخ عیسی هستند.

نسب سادات برزنجی

سید عیسی البرزنجی بن السید بابا علی بن السید یوسف شهاب الدین بن السید منصور بن السید عبد العزیز بن السید عبد الله بن السید اسماعیل المحدث بن الامام موسی الکاظم علیه السلام.

شاخه خاندانی

۱- برزنجی؛

۲- نودهی؛

۳- کسنزانی؛

۴- قرچیوار؛

۵- ولیانی؛

۶- یادگار؛

۷- نوربخشی؛

۸- سوله‌ای (به تلفظ واو «O»):

از نوادگان سید یاسین فرزند سید قلندر فرزند سید عبد السید فرزند سید عیسی الاحدب فرزند سید حسین فرزند سید ابایزید فرزند سید عبد الکریم قطب فرزند حضرت سید عیسی برزنجی معروف به شیخ عیسی برزنجه می باشند.

۹- الکاکیه:

أ) الهشه زینی (از نسل محمد الکیسه بن اسماعیل الولیانی)؛

ب) گوبته په (از نسل الشیخ محمد صالح بن الشیخ قادر قارنقایه بن الشیخ حسین بن الشیخ محمد الکیسه).

سادات سید صالح قصیر

از سادات موسوی ایران و از نسل امامزاده مدفون در بیدهند خوانسار معروف به سید صالح قصیر اول و سید صالح قصیر مدفون در پشتکوه فریدن به سید صالح قصیر دوم ملقب است. نسب این امامزاده با هفت نسل به امام هفتم شیعیان می رسد. قبر مطهر جدشان سید عیسی در استان چهارمحال و بختیاری است.

سادات شاه رکن الدینی

از نسل سید بهاء الدین بن سید محمد ابو العلاء بن علی بن حمزه بن حمزه بن علی بن حمزه بن ابو القاسم حمزه بن امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام است. در دزفول و فارس ساکنند.

سادات گوشه

سادات گوشه از خاندان موسوی است که از نسل سید کمال الدین ولی بن سید محمد بن سید احمد بن سید عبد الله بن سید محمد شمس الدین بن سید تاج الدین بن سید شرف الدین بن سید صدر الدین حسین بن سید عالی بن سید صدر الدین علی بن سید نظام الدین بن سید محمود بن سید جمال الدین

بن سید محمود بن سید محمد صدر الدین بن سید مظفر الدین بن سید احمد بن سید عبد الله بن امام
موسی الكاظم علیه السلام هستند.

سادات سَرِبَطاق

این خاندان از سادات موسوی ایران است.

شاخه‌های خاندانی

۱- فارغی؛

۲- نبوی؛

۳- صافی؛

۴- فارغ؛

۵- شریعت؛

۶- باقری؛

۷- موسوی؛

۸- قدس مآب؛

۹- موسوی دزفولی؛

۱۰- گران دانش؛

۱۱- قبله‌زاده.

سادات داعی

از نسل سلطان سید علی فرزند سید صدر الدین موسوی فرزند شیخ صفی الدین فرزند اسحاق فرزند سید امین الدین جبرئیل فرزند سید محمد فرزند سید صلاح الدین فرزند سید قطب الدین فرزند سید محمد فرزند سید اسماعیل فرزند سید فیروز فرزند شاه سلیمان فرزند سید محمد فرزند سید حسین فرزند سید عوض الخواص فرزند سید محمد فرزند سید احمد فرزند سید قاسم مُسمّی به حمزه فرزند موسی کاظم علیه السلام است.

سادات آل فایز

از سادات موسوی-محمد عابد و از نسل سید سلمان بن السید محمد هادی بن محمد مهدی بن سلیمان بن مصطفی بن احمد بن یحیی ابن خلیفه بن نعمه الله بن طعمه (الثالث) بن علم الدین بن طعمه (الثانی) بن شرف الدین بن طعمه کمال الدین (الأول) بن ابی جعفر احمد بن ضیاء الدین یحیی بن ابی جعفر محمد بن احمد (الناظر لرأس العین المدفون فی شفائه) بن ابی الفائز محمد (و یقال لولده آل فائز) بن ابی جعفر محمد بن علی الغریق بن ابی جعفر محمد الحبر الملقب بخیر العمال بن ابی الحسن علی المجدور بن ابی عاتقه احمد بن محمد الحائری بن إبراهیم المجاب بن محمد العابد بن الإمام موسی الکاظم علیه السلام هستند.

شاخه خاندانی

۱- آل طعمه؛

۲- آل نصر الله: از نسل نصر الله بن یونس بن جمیل بن علم الدین بن طعمه (الثانی) نقیب الأشراف بن شرف الدین بن طعمه کمال الدین (الأول) هستند؛

۳- آل جُلُوخان: السید هاشم بن نصر الله بن محمد محسن بن مصطفی جُلُوخان-و الیه النسبه-بن محسن ابن مصطفی بن موسی بن احمد بن محمد بن فخر الدین بن بدر بن نور بن ناصر ابن محمد ابن

علی بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن یوسف بن محمد بن معالی بن علی بن عبد الله بن محمد ابی الحرث بن علی -المعروف؛

۴- بآبی الدیلمیه-بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن محمد بن طاهر بن الحسین القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن الإمام موسی الکاظم علیه السّلام می باشند.

۵- آل تاجر؛

۶- آل قفطوان؛

۷- آل عوج: از نسل سید مساعد بن شرف الدین بن طعمه کمال الدین (الأول)؛

۸- آل وهّاب: از نسل سید وهّاب آل طعمه حاکم کربلاء و سادن الروضتین و نقیب الاشراف؛

۹- آل مصطفی: از نسل سید مصطفی بن احمد بن یحیی بن خلیفه آل طعمه؛

۱۰- آل درویش: از نسل سید درویش بن احمد بن یحیی بن خلیفه آل طعمه؛

۱۱- آل محمد؛

۱۲- آل جواد؛

۱۳- آل ضیاء الدین: از نسل سید ضیاء الدین (الاول) ابن ابی جعفر یحیی بن محمد بن احمد (الناظر لرأس العین المدفون فی شفاة) ابن أبی الفائز محمد الموسوی هستند؛

۱۴- آل سید امین: از سید محمد امین بن علی بن کاظم بن حسن بن علم الدین بن طعمه (الثانی) بن شرف الدین بن طعمه کمال الدین (الأول) الفائز الموسوی الحائری است؛

۱۵- آل مساعد: از نسل سید مساعد بن شرف الدین بن طعمه کمال الدین من آل فائز الموسوی الحائری هستند.

سادات زنجانی

از نسل سید ابی عبد الله الزنجانی (۹۵۹۵-۹۳۹۳ هـ) بن ابی قاسم بن کاظم بن حسین بن محسن ابن سلم بن ایهاب الدین بن علی بن الحسن بن عبد الله بن علی بن سلمان بن احمد بن محمد ابن داوود بن ابراهیم بن علی بن خلیل بن ابراهیم بن تاج الدین بن عز الدین بن عبد الرحیم ابن محمد بن ابراهیم بن حسین القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی ابن الإمام موسی الکاظم علیه السّلام هستند.

سادات رفیعی

از نسل عبد الرزاق بن حسین بن عبد الرزاق بن یوسف بن محمد بن علی بن موسی بن درویش بن محمد بن الحسین بن رفیع الدین-و الیه النسبه-بن عماد بن حمود بن حسن ابن علی بن محمد بن علی بن نزار بن حسن بن حسین بن محمد امین بن حسن بن علی ابن قاسم ابن محمد زین العابدین بن القاسم الاشج بن ابراهیم العسکری بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن الإمام موسی الکاظم علیه السّلام می باشند

سادات خطیب

السید عباس (م ۱۱۶۶ هـ) بن علی بن حسین بن علی بن حسین بن احمد بن اسماعیل ابن احمد بن حسن بن محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن زین بن علی بن حسن بن محمد بن یوسف بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن یوسف بن محمد بن معالی بن علی-المعروف بأبی الدیلمیه-بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن محمد بن طاهر بن الحسین القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن الإمام موسی الکاظم علیه السّلام هستند.در لبنان هستند.

سادات الاشقر

از نسل السید محمد علی بن احمد بن محمد علی بن احمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن محمد بن حسین بن محمد بن مظفر بن عباس بن حیدر بن الحسن بن علی بن علی ابن الحسین الاشقر-و الیه النسبه-بن علی-المعروف بأبی الدیلمیه-بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله

بن محمد بن طاهر بن الحسين القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن الإمام موسی
الکاظم علیه السّلام هستند. در کربلا هستند.

سادات الوهابی (آل وهاب)

الوهابی (آل وهاب) (الوهابی (آل وهاب))

از سادات موسوی-ابراهیم مرتضی عراق و از نسل محمد حسن بن محمود بن السید علی بن سلیمان
بن حسن بن محمد علی بن محمد بن حسین بن موسی بن احمد بن محمد بن فخر الدین بن بدر الدین
بن ناصر الدین بن محمد بن علی بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن یوسف بن ابی المعالی
محمد بن علی الحائری بن عبد الله الملقب (ابن الدیلمیه) بن محمد ابو الحرث بن علی بن ابی طاهر
عبد الله شیخ الطالبیین فی بغداد بن محمد ابو الحسن الأشرم بن طاهر ابو الطیب بن الحسين القطعی بن
موسى ابو السبحة بن ابراهیم المرتضی (الأصغر) بن الإمام موسی الکاظم علیه السّلام هستند که در قرن
۱۵ هجری در کربلا مستقر شدند و به خاطر شهادت جدشان در جنگ با وهابیت، وهابی مشهور
شدند. در کربلا هستند.

السادات شرف الدین

از سادات موسوی-ابراهیم مرتضی لبنان و از نسل السید عبد الحسن بن نور الدین (۹۵۶۰-۹۳۲۲ هـ)-بن
یوسف بن جواد بن إسماعیل بن محمد بن ابراهیم شرف الدین-و الیه النسبه-بن زین العابدین بن علی
بن نور الدین علی بن الحسين بن محمد بن الحسين بن علی بن محمد بن تاج الدین بن محمد بن عبد
الله بن احمد ابن حمزه بن سعد الدین ابن حمزه بن ابی السعادات محمد بن عبد الله-نقیب النقباء ببغداد
-بن ابی المحدث محمد ابن علی-المعروف بأبی ادیلمیه-بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن
محمد بن طاهر بن الحسين القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن الإمام موسی الکاظم
علیه السّلام می باشند. در لبنان هستند.

سادات الشهرستانی

از سادات موسوی ابراهیم مرتضی عراق و از نسل سید صالح (۱۱۵۸هـ) بن ابراهیم بن صالح بن محمد حسین بن محمد مهدی بن روح الله ابن الحسن بن محمد بن محمد بن إسماعیل بن علی بن إسماعیل بن علی بن الحسين بن عبد الله بن الحسين بن اشرف الحسن بن اشرف بن محمد بن عبد الله بن محمد بن طاهر بن الحسين بن موسى ابی السبحه بن ابراهیم المرتضی بن الإمام موسى الكاظم علیه السلام هستند.

سادات ابطحي

ابطحي (أَبْطَحِي)؛

از سادات موسوی-ابراهیم مرتضی کشور ایران و از نسل سید حسن (م ۱۱۸۲ هـ) بن رضا بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسین بن حیدر بن قاسم ابن حسین بن کلان بن کنک بن احمد بن علاء الدین بن حسین بن محمد بن صلاح بن فیروز ابن شرف بن شمس بن قطب بن جعفر بن محمد بن صالح بن إسماعیل بن علی بن نور الدین بن صالح بن احمد بن إبراهيم المرتضی بن الإمام موسى الكاظم علیه السلام هستند.

سادات مُشَعَشَعِي

مشعشعی (مُشَعَشَعِي)؛

از سادات موسوی ایران و از نسل سید ناصر الدین بن سلطان سید محسن ابن سلطان سید محمد مشعشع -متوفای ۸۷۰ هـ-ق- ابن سید هبه الله بن ابی محمد حسن الجبیلی البصری بن سید علم الدین المرتضی النسابة ابن نسابه الكبير سید شمس الدین ابی علی فخار الثاني ابن سید ابی جعفر معد ابن سید ابی علی شمس الدین فخار الاول ابن ابی البرکات احمد بن ابی القاسم محمد بن ابی الغنائم محمد بن حسین الشیتی بن محمد القشیر الحائری بن ابراهیم الضریر الکوفی بن محمد العابد بن امام موسى کاظم علیه السلام هستند.

شاخه‌های خاندانی

۱- بیت حسون (مولى حسون بن مولى صالح بن المولى عيسى بن المولى حداد بن المولى محمد بن المولى جود الله بنه المولى بدر بن المولى عبد الله بن المولى فرج الله بن المولى على بن السيد خلف بن السيد مطلب بن السيد حيدر بن السلطان محسن بن العلامة السيد المشعشع بن السيد فلاح الموسوى)؛

۲- موسوى؛

۳- رجبى؛

۴- علوى؛

۵- ميرى؛

۶- رحيمى.

جغرافیای سکونت

۱- ایران-ایلام؛

۲- ایران-زرین آباد؛

۳- ایران-دهلران؛

۴- ایران-مهران؛

۵- عراق (بصره و بغداد)؛

۶- ایران-هویزه؛

۷- ایران-آبادان.

سادات کشفی

از سادات موسوی ایران و از نسل سید جعفر کشفی، متوفای ۱۲۶۷ ق است.

شاخه‌های خاندانی

۱- دارابی؛

۲- اصطهباناتی؛

۳- کشفی؛

سادات آهو قلندری

سادات آهو قلندری از سادات موسوی ایران و از نسل امامزاده سید علی است که مقبره‌اش در روستای دره سید خرم آباد لرستان است و عمدتاً در غرب ایران سکونت دارند. جد این سادات در نوزادی از شیر آهو تغذیه می‌کرده است و به همین دلیل به آهو قلندری معروف شده‌اند.

نسب نامه

از نسل سید امیر حسین ابن سید نادر ابن سید مهدی ابن سید محمود ابن حاج سید پاپی ابن سید اسد الله ابن سید فیض الله ابن سید الله داد ابن سید آدینه ابن سید شهنشاهی ابن سید اسماعیل ابن سید علی ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید حسین ابن سید اسماعیل ابن سید علی اکبر ابن سید اسماعیل ابن سید علی ابن سید آدینه ابن سید محمد حسین ابن سید علی حسین ابن سید شهنشاهی ابن سید ظاهر ابن سید حیدر ابن امامزاده سید علی ابن سید محمد ابن امامزاده عبد الله ابن الامام موسی ابن جعفر الکاظم علیه السلام است.

شاخه‌های این خاندان

۱- سادات ندروند؛

۲- سادات خلفوند؛

۳- سادات شهنشاهی وند:

أ) الله داد وند (اله دارون)؛

ب) خدادادوند؛

ج) مظفر وند (مفرون)؛

د) محمد حسین وند (مسه ون)؛

ه) سبزی وند.

۴- سادات مرتضی وند؛

۵- سادات قاسمی؛

۶- سادات طاهری؛

۷- سادات شاهرخی؛

۸- سادات حیات الغیب؛

۹- بهرامند؛

جغرافیای سکونت

۱- ایران-خرم آباد (زاغه، روستاهای کله جوب اسکندری و دولیسکان و غیبی و سیل رضا و سیل کریم و تاجو و شهلای و پل هرو) و ماسور و اسبستان و روستاهای تلوری و دارایی و سهیل بیگی؛

۲- ایران-خرم آباد (دورود)؛

۳- ایران-پلدختر؛

۴- ایران-ازنا؛

۵- ایران-اندیمشک؛

۶- ایران-دزفول؛

۷- ایران-گرمسار؛

۸- ایران-ورامین؛

۹- ایران-خار.

لازم به ذکر است سادات آهو قلندری ساکن در شهرهای خار و ورامین و گرمسار به دلیل شرکت در قیام خرم آباد در سال ۱۳۰۳، از سوی رضاخان پهلوی به این شهرها تبعید شده‌اند.